بسم الله الرحمن الرحیم

همبستری با زنان شوهردار جنگی...

«بررسی روایی، تفسیری و فقهی»

– نقد شبهات –

تألیف و نشر: «رد شبهات ملحدین»



زنانِ اسير شده در جنگ با مسلمانان

بر مجاهد در راه خدا "حرام" است که در جنگ قبل از اینکه زنانِ کفار اسیر شوند و حکم بردگی بر آنها جاری گردد هرگونه معاشرتی با آنان انجام دهد؛ در این رابطه بین فقهاء اختلافی نیست.[١] از این‌رو در تعریف عام "زنا" که یکی از گناهان بسیار بزرگ است چنین آمده است: «زنا عبارت است از هر آمیزشی که بدون ازدواج و بدون شبهه ازدواج و همچنین به غیر ملک یمین باشد و این بین تمام علمای اسلامی اتفاق نظر می‌باشد.»[٢] چونکه بنابر قاعده‌ی اصولی "اصل در ابضاع (همبستری در نکاح) حرام بودن است"[٣] و توضیح این قاعده چنین است: «حفظ عِرض و آبرو یکی از ضروریات پنجگانه‌ای است که شارع مقدس بر اقامه‌ی آن تأکید داشته است و همچنین بیان احکام و تأمین حفظ و حمایت از آن و جلوگیری از تعدّی و تجاوز بر آن مورد تأکید شارع است. و عِرض آن است که انسان به سبب آن مدح یا ذم می‌گردد و محل و مناسبتِ آن زن است؛ بنابراین در اصل بر مردان آمیزش و استمتاع (لذتِ برخورداری) با زنان حرام است مگر از طریق عقدِ نکاحِ [صحیح] یا ملک یمین.»[٤]

امام ابویوسف رحمه الله (م١٨٢هـ) در کتاب "الخراج" می‌نویسد: «جائز نیست برای مسلمان که با زنی که اسیر شده است رابطه جنسی داشته باشد تا زمانی که به‌عنوان غنیمت تقسیم گردد و اگر غنیمت توزیع شد و دختری در سهم مردی افتاد در این هنگام نیز جائز نیست با او رابطه جنسی داشته باشد تا وقتی که این دختر - اگر دچار حیض گردد - با یک یا دو دوره‌ی حیض استبراء شود و – اگر دچار حیض نگردد – دو یا سه ماه او را رها کند تا معلوم شود او حامله است یا نه، آنگاه جائز است اگر آن زن آبستن نباشد رابطه جنسی کند و رسول الله صلی الله علیه وسلم از همبستری با زنی که آبستن باشد نهی نموده تا اینکه وضع حمل نماید.»[٥] شبیه این مطلب را نیز امام ابو الحسن الماوردی رحمه الله (م٤٥٠هـ) در " الأحکام السلطانیة"[٦] و امام بدرالدین ابن جماعه رحمه الله (م٧٣٣هـ) در"تحریر الاحکام"[٧] بیان نموده‌اند.

---

[١]- أحكام المجاهد بالنفس فی سبیل الله عز وجل فی الفقه الإسلامی- مرعی بن عبدالله الشهری، (ط: ١، مكتبة العلوم والحكم، المدینة المنورة، دار العلوم والحكم، سوریا، ٢٠٠٣م)، ج٢، ص٣٩٠.

[٢]- بدایة المجتهد ونهایة المقتصد - ابن رشد، (ط: دار الحدیث – القاهرة، ٢٠٠٤م)، ج٤، ص٢١٥.

[٣]- ر.ک: المنثور فی القواعد الفقهیة – الزركشی، (ط: ٢، وزارة الأوقاف الكویتیة، ١٤٠٥هـ)، ج١، ص١٧٧؛ الأشباه والنظائر- ابن نجیم، (ط: ١، دار الكتب العلمیة، بیروت، ١٤١٩هـ)، ص٥٧؛ الأشباه والنظائر للسیوطی، (ط: ١، دار الكتب العلمیة، ١٤١١هـ)، ص٦١.

[٤]- القواعد الفقهیة وتطبیقاتها فی المذاهب الأربعة - محمد مصطفى الزحیلی، (ط: ١، دار الفكر، دمشق، ٢٠٠٦م)، ج١، ص١٩٣.

[٥]- الخراج لأبی یوسف، (ط: المكتبة الأزهریة للتراث، مصر)، ص٢٢٥.

[٦]- ر.ک: الأحكام السلطانیة – الماوردی، (ط: دار الحدیث - القاهرة)، ص٢١٤.

[٧]- ر.ک: تحریر الأحكام فی تدبیر أهل الإسلام – ابن جماعة، (ط: ٣، دار الثقافة، قطر، ١٤٠٨هـ)، ص١٩٧.

توافقات بین المللی بین مسلمانان و کفار

اگر بین مسلمانان و کفار بر سر امور معلوم و مشروعی توافقاتی واقع شود واجب است که در محدوده‌ی متضمنِ توافقات بدان وفا نمود به دلیل عموم این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**﴾[مائده: ۱]، ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادها[ی خود] وفا کنید.» بنابراین اگر توافقی بین مسلمانان و کفار حاصل شد که زنان و بچه‌های آنها به‌عنوان اسیر گرفته نشود و آنها را به اهلشان بازگردانند در این حالت طرف‌های متعاهد ملزم به رعایت آن می‌باشند.[۱]
امام سرخسی رحمه الله(م۴۸۳هـ) در شرح "السير الكبير" می‌نویسد: «اگر [کفار] شرط کنند که ما از آنان هیچ اسیری نگیریم در این صورت برای ما جائز نیست که آنان را اسیر کنیم و یا [اسیران آنها را] به قتل برسانیم، زیرا قتل از اسارت بدتر است و هدفشان از این شرط این است که همانگونه که اسیرگرفتن منتفی می‌شود فرصت قتل آنها (اسیران) هم از بین می‌رود.»[۲] چونکه تقریر اسلام بر برده‌داری در زمره‌ی قاعده‌ی «معامله به مثل» است.[۳] و بدین معناست که اگر کفار در جنگ با مسلمانان اقدام به اسیر گرفتن و بردگی اسیرانِ مسلمانان نکنند در این حالت نیز بر مسلمانان شرعاً جائز نیست که اقدام به بردگی اسیرانِ کفار کنند بنابر همان قاعده‌ی معامله به مثل.[۴]
علامه محمد ابوزهرة رحمه الله (م۱۳۹۴هـ) می‌گوید: «اگر دشمنان اقدام به برده گرفتن کردند برای مسلمانان نیز جائز است برده‌گیری کنند به جهت مقابله به مثل و اگر آنها برده‌گیری نکردند پس برای مسلمانان نیز جائز نیست که چنین کنند چونکه این عمل تعدّی است و از آن منع شده‌اند.»[۵]

کنیزداری در غیر اسلام

اگر با دید انصاف بنگریم، قطعاً کنیزداری و همخوابگی با آن در مکاتب و ملل غیر مسلمان نیز رواج داشته و یک عرف بین الملل تلقی می‌شده است و در قرون گذشته در شکل واقعی خود برای همه جهانیان شناخته شده بوده است و حتی در این عصر با اینکه اسم کنیز در بین مردم برچیده شده لیکن عملاً با اسامی دیگر با شیوه‌های مختلف در بین جهانیان برای آن تبلیغ می‌شود. و اگر این ایراد بر اسلامگرایان

---

[۱]- أخلاقيات وسلوكيات الحرب عند رسول الله (ص) – د. وليد نور، ص۱۲۵؛ أحكام المجاهد بالنفس في سبيل الله عز وجل في الفقه الإسلامي- مرعي بن عبدالله الشهري، ج۲، ص۳۹٤.
[۲]- شرح السير الكبير – السرخسي، (ط: ۱، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۷م)، ج۱، ص۲۱۳.
[۳]- الوحي المحمدي – محمد رشيد رضا، (ط: ۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱٤۲٦هـ)، ص۲٤۲؛ فقه السنة – سيد سابق، (ط: ۳، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۹۷۷م)، ج۲، ص۲۸۸.
[٤]- ر.ک: الجهاد والقتال في السياسة الشرعية – محمد خير هيكل، (ط: ۲، دارالبيارق، بيروت، ۱۹۹٦م)، ص۱٤۲٤.
[٥]- العلاقات الدولية في الاسلام – محمد أبوزهرة، (ط: دارالفكر العربي، القاهرة، ۱۹۹٥م)، ص۱۲۳.

وارد شده از سوی برخی ناآگاه مبنی بر جواز همبستری با کنیزان، امّا همین معترضان از کنیز و رابطه جنسی با او در قالب پورن استارها بسیار خوششان می‌آیند و چنین روابطی را نیکو، و مصداقی از آزادی جنسی تلقی می‌کنند و حتی آن را موافق حقوق بشر می‌دانند! (البته این نوع نگرش به زنان در اسلام کاملاً حرام است و کوچک‌ترین شباهتی به مفهوم کنیز در اسلام ندارد!) از این عده باید پرسید که اکنون مفهوم کنیزداری -که در اسلام بیان شده- موجود نیست و این همه ایرادات واهی وارد می‌کنید پس چرا بر این نوع روابط جنسی‌ای که به سوء استفاده از زنان و تحقیر آنها و همچنین اینکه منجر به از بین‌بردن بنیان خانواده‌ها می‌شود هیچ واکنشی از جانب شما صورت نمی‌گیرد بلکه آن را نمونه‌ای از آزادی جنسی هم قلمداد می‌کنید؟!

واقعاً جای تعجب است که این معترضانِ مغرض، اعتراضشان بر کنیزداری اسلامی است که اکنون مصداق واقعی ندارد امّا از آزادی بدون قید و شرط سکس با زنان در قالب پورن که عیناً مصداق واقعی دارد و برای آن تبلیغ‌های گسترده در سطح جهانی انجام می‌شود و بلکه به‌عنوان یک صنعت جهانی برای کشورهای پیشرفته تبدیل شده است سکوت اختیار کرده‌اند و حتی منع آن را سلب آزادی می‌دانند!

اگر بخواهیم موقف عنادی اسلام‌ستیزان ایرانی و ...، در مورد موضوع همبستری با کنیزان در اسلام را مورد مناقشه جدلی قرار بدهیم ما با پنج طیف مواجه خواهیم شد که کنیزداری را ممکن است از نظر آنها مردود بدانند که در اینجا ضمن معرفی این طیفِ معترض، در خصوص موافقت آنها با کنیزداری نیز مستنداتی از منابعشان ذکر می‌کنیم.

۱) عرب‌های جاهلی

- عبدالعزیز سالم: «**زناشویی با کنیزان از جمله حقوق پذیرفته‌شده برای مرد عرب بود.**»[۱]
- جواد علی: «**قانون جاهلی، برای مرد هر تعداد کنیزی که می‌خواست را جائز شمرده بود و این کنیزان در تملک مرد قرار داشتند.**»[۲]

۲) باستانگرایان ایرانی

از آنجا که بیشترین هجمه از سوی اسلام‌ستیزان ایرانی می‌باشد و به تاریخ باستان ایران بسیار افتخار می‌کنند لذا جا دارد در مورد همخوابگی با کنیزان و بطور کل داشتن کنیزان در بین مردان پارسی مطالبی

۱- تاریخ عرب قبل از اسلام، عبدالعزیز سالم، مترجم: باقر صدری‌نیا، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۳)، ص۳٤۹.

۲- المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام – د. جواد علی، (ط: ٤، دار الساقی، ١٤٢٢هـ)، ج١٠، ص٢١٩.

ارائه گردد تا برای همگان روشن شود که اینها به قول معروف خار را در چشم دیگران می‌بینند اما تیر را در چشم خود نمی‌بینند!

۱-۲) هخامنشیان

- ویلم فلور: «**در روزگار هخامنشی، شاهان و مردان بلندپایه هم زنان عقدی داشتند و هم همخوابه.(...) زنان عقدی که بچه‌های مشروع می‌زاییدند در سلسله‌ی جانشینی مقدم بر همه بودند، و پالاکای یا همخوابه‌ها برای میگساری و لذت بردن مردان. برای همین هم زنان عقدی در مهمانی‌ها پیداشان نمی‌شد و فقط همخوابه‌ها و خنیاگران به مهمانی‌ها راه داشتند.(...) چنانکه در سده‌های بعد، فرمانروایان شکست خورده‌ای که دخترانشان را برای اندرونی شاه می‌خواستند، اصرارشان این بود که آنها، به نشانه‌ی احترام، زنان عقدی شاه بشوند و نه همخوابه‌اش، به دختران رعایای شاه شکست خورده چنین احترامی نمی‌گذاشتند، زیرا بیش‌ترینه‌ی همخوابه‌ها اسیران جنگی بودند که پس از گشودن شهر یا کشوری به کنیزی برده می‌شدند.**»[۱]

۲-۲) ساسانیان

- تورج دریایی: «**کنیزان یابردگان زن خانگی عمومیت داشتند و مرد خانه بر آن‌ها تسلط کامل داشت و می‌توانست با ایشان نزدیکی کند و از نزدیکی کودکانی زاده شوند.**»[۲]
- ویل دورانت: «**اختیار کردن همخوابگان و کنیزکان مجاز شمرده می‌شد.**»[۳]
- ویلم فلور: «**در روزگار ساسانیان، مردان توانگر همخوابه‌ها و کنیزان بسیار داشتند.**»[٤]

۳) یهودیان

- کتاب مقدس: «**اگر کسی دختر خود را به عنوان کنیز بفروشد، آن دختر مثل غلامان آزاد نشود. اگر کسی دختری را بخرد تا با او ازدواج کند ولی بعدا از او خوشش نیاید، آنگاه می‌باید به پدرش بازفروخته**

۱- تاریخ اجتماعی روابط سکسی در ایران، ویلم فلور، ترجمه: محسن مینوخِرَد، (استکهلم: انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۲۰۱۰م)، صص۲۱ – ۲۲.

۲- شاهنشاهی ساسانی، تورج دریایی، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، (تهران: ققنوس، ۱۳۸۳)، صص۱٦۹ -۱۷۰.

۳- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه: احمد آرام و دیگران، ج۱، ص٤۳۳.

٤- تاریخ اجتماعی روابط سکسی در ایران، ویلم فلور، ص۳۰.

شود و ارباب او حق ندارد وی را به بیگانگان بفروشد، زیرا به او خیانت کرده است. اگر کسی کنیزی بخرد تا او را به پسرش بدهد، باید مطابق رسومی که برای دختران آزاد مرسوم است با او رفتار کند.»[1]

- «**هنگامی که خداوند در جنگ شما را پیروز گرداند و شما اسیرانی بگیرید، ممکن است در میان آنها زن زیبایی را ببینید که خوشتان بیاید، و بخواهید با او عروسی کنید. او را به خانه‌ی خود ببرید. در آنجا آن زن سر خود را بتراشد، ناخنهای خود را کوتاه کند و لباس‌های خود را عوض کند. او باید مدّت یک ماه در خانه شما برای پدر و مادرش عزاداری کند، بعد از آن می‌توانید با او عروسی کنید.»**[2]

٤) مسیحیان

مسیحیت نیز بنابر فرموده‌ی خود عیسی مسیح علیه السلام واجب است که به تورات ایمان داشته و تابع احکام آن باشند زیرا سیدنا عیسی علیه السلام تصریح نموده که احکام تورات منسوخ نشده است چنانکه در انجیل متی، باب ۵، آیه ۱۷، فرموده است:

«**گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده‌ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحققشان بخشم.**»

با توجه به این سخن، پر واضح است که حکمی را که قبلاً از تورات مبنی بر جواز کنیزداری و همبستری با وی نقل کردیم مورد تأیید انجیل می‌باشد!

۵) آتئیست‌ها

آتئیست‌ها به سبب اینکه ماده‌گرا هستند و اصولاً معیاری برای خوب و بد ندارند، لذا نظراً حقِ اعتراض برای آنها در مورد رفتارها و آداب و سلوک خداباوران و متدین‌ها در امور دینی یا اخلاقی ایشان محفوظ نمی‌باشد، زیرا این دست از اعتراضاتِ آنها مغایرت با اصول آتئیستی آنهاست و هنگامی که شروع به اعتراض کنند در واقع از این اصول و مبانی خود خارج شده و بر اساس نوع اعتراضشان وارد حوزه‌ی دیگر مکاتب می‌شوند که آنها نیز دارای اصول و ضوابط خود هستند، لذا اگر یک آتئیست به کنیز گرفتن مسیحیان در جنگ توسط مسلمانان اعتراض کند در واقع از اصول آتئیستی وارد مسیحیت شده و صرف نظر از اینکه در مسیحیت کنیزداری جائز است در این حالت این آتئیست اصول خود را هم زیر پا

---

[1]- کتاب مقدس، خروج: باب ۲۱، آیات ۷ – ۹.

[2]- کتاب مقدس، تثنیه: باب ۲۰، آیات ۱۰ – ۱۳.

گذاشته است و علاوه بر آن به سبب نبود معیاری درست در حسن و قبح، به طور کل اعتراض وی شنیده نخواهد شد چونکه همانگونه که پیشتر بیان شد این حق اعتراض – بر اساس نوع تفکرش - برای وی وجود ندارد.

اعتراض یک آتئیست در مورد همبستری با کنیزان و تجاوز خواندن آن به دلایل ذیل **مردود** است:

- آزادی کامل رابطه‌ی جنسی به‌طور عموم بر اساس مبانی آتئیست‌ها منعی ندارد.
- بر اساس تفکر آتئیستی، انسان‌ها دارای جبر ژنتیکی هستند، لذا در خصوص هرگونه رابطه جنسی بین زن و مرد در هر قالبی که باشد در نهایت این یک جبر حاکم بر آنها بوده است و از خود اختیاری ندارند.
- معنا و مفهوم تجاوز جنسی در تفکر آتئیستی برایش معیاری وجود ندارد تا قبح و حسن این عمل نزد آنها معلوم گردد، بنابراین اعتراض به این فعل و محکوم کردن آن ناشی از آن است که این قوم نسبت به تفکرات بنیادی خود نیز نادان هستند چون محکوم کردن چنین فعلی مستلزم آن بوده که به حوزه‌ی دیگر مکاتب فکری‌ای ورود کنند که هیچ ارتباطی با تفکرات آتئیستی ندارد بلکه در محدوده‌ی خداباوری و دین‌داری می‌باشد و این دلالت بر نقض مبانی آتئیستِ معترض است.
- برتراند راسل می‌گوید: «برای بسیاری از زنان اصولاً امکان ازدواج نیست، اصل تساوی حقوق زن و مرد ایجاب می‌کند تخفیفی در معیارهای مرسوم مربوط به تقوا و پاکدامنی زن حاصل آید. اگر مرد مجاز باشد پیش از ازدواج مناسبات جنسی برقرار کند (که در حقیقت مجاز هم هست) زن نیز باید این اجازه را داشته باشد، خاصتاً که در ممالکی که تعداد زنان بر مردان فزونی دارد و تعدادی از زنان بالاجبار باید بدون شوهر بمانند کمال بی انصافی است اگر بخواهیم چنین زنانی را به کلی از لذت جنسی محروم کنیم.»[۱] و جالب اینکه راسل این آزادی جنسی برای زنان را در قالب فاحشه تعریف کرده است و وجود فاحشه در جامعه را برای مردان مزّیت دانسته است.[۲] در حالی که این عمل اگر هم در جامعه قانوناً ممنوع نباشد حداقل به لحاظ اخلاقی زشت و قبیح است و اجتناب از آن سزاوارتر می‌باشد، زیرا اخلاق اجتماعی آن را معیوب و عمل زشتی می‌داند.[۳] و هدف ما از نقل قول برتراند راسل این بود که نشان دهیم نزد او و هم‌کیشانش معیاری برای خوب و بد در موضوع رابطه‌ی جنسی وجود ندارد بلکه تماماً بر اساس مؤلفه‌هایی، نتایجی را ارائه دادند که با اصول اخلاقی معتقدین مغایرت دارد امّا با این

---

[۱]- زناشوئی و اخلاق، برتراند راسل، ترجمه: ابراهیم یونسی، (نشر الکترونیکی، ۱۳۸۷)، ص۵۲.
[۲]- ر.ک: منبع قبل، ص۸٤.
[۳]- ر.ک: هدفیلد، ژ.آ، روانشناسی و اخلاق، ترجمه: علی پریور، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷٤)، ص۲۲۱.

حال بر معتقدین و اخلاق‌مداران در امور اخلاقی و رفتاری آنها ایراد می‌گیرند که این در نوع خود موجب شگفتی است!

هیچ‌یک از این دین‌ها و ملت‌ها مجاز به این نیستند که بر کنیزداری در اسلام ایراد بگیرند چراکه همانطور که قبلاً گفته شد کنیزداری نزد مردمان جهان در گذشته در شکل واقعی خود مرسوم بوده و در زمان کنونی به شکل دیگر از سوی این مکاتب و ملل به مراتب بیشتر از آنچه که برای اسلام مدعی هستند مرسوم است، بنابراین ایراداتِ افراد منسوب به این دین‌ها دلیل بر جهل و عناد آنها است در غیر این‌صورت معنا ندارد که چنین اشکالی واهی‌ای از اسلام و مسلمانان بگیرند.

مفهوم برده‌داری در اسلام

برده‌داری و کنیز در اسلام کاملاً متفاوت است با آنچه که عوام با دیدن فیلم‌های هالیوودی و رمان‌های غربی از برده‌داری و کنیز تصور می‌کنند... متأسفانه برخی از مردم در مورد برده‌داری، فیلم‌های هالیوودی را می‌بینند و رمان‌های خارجی را می‌خوانند سپس از دیگران می‌شنوند که در اسلام برده و کنیز پذیرفته شده است آنگاه این دو را باهم مقایسه می‌کنند و دچار شبهه می‌شوند در صورتی که مفهوم برده‌داری در اسلام کاملاً متفاوت است از آنچه که در اذهان عمومی شایع است.

آیا یک زن بی‌خانمان که دچار فقر مطلق باشد ترجیح می‌دهد هرروز خانه‌ی یک شخص را تمیز کند یا هرروز به خانه‌ی اشخاص گوناگونی برود که آنها را نمی‌شناسند؟ ممکن است روزی کارفرمایش بداخلاق باشد، روزی خوش اخلاق، روزی برایش کار باشد، روزی کار نباشد، روزی اصلاً نتواند کار کند. آیا این زن ترجیح می‌دهد هرروز قبل از طلوع آفتاب سوار سرویس کارگران کارخانه و تولیدی و...، شود یا اینکه هرروز در محل زندگی خودش کار کند؟ و... .

کنیز در اسلام به هیچ وجه یک زنِ حقیر نیست؛ در اسلام ازدواج با یک کنیز مسلمان برتر از ازدواج با یک زن کافر آزاد و ثروتمند و زیباست. چنانکه خداوند متعال فرموده: ﴿**وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ**﴾ [بقره: ۲۲۱]، ترجمه: «قطعاً کنیزِ با ایمان بهتر از زنِ مشرک است، هر چند [زیبایی و ثروت] او شما را به شگفت آوَرَد.»

تعاریف وظایف کنیز با همسر آزاد از لحاظ حقوقی متفاوت است که این وظایف کاملاً باید مطابق با توانایی خود کنیز باشد. شاید افرادی بگویند که شما دارید تن‌فروشی را در قالب کنیز زیبا جلوه می‌دهید و آن را تبلیغ می‌کنید؟! خیر به هیچ وجه چنین نیست؛ تن‌فروشی یعنی هرروز با افراد مختلف ارتباط جنسی برقرار کردن در صورتی که کنیز فقط با اربابش ارتباط می‌گیرد. اگر این تن‌فروشی است، پس ازدواج به خودی

خود تن‌فروشی باید باشد که به اتفاق مردمان خردمند چنین نیست! بسیاری از زنان متأهل کار نمی‌کنند و همه‌ی زنان با شوهران خود ارتباط می‌گیرند، پس از نظر معترضانِ مغرض این زنان تن‌فروش هستند؟! هر کنیزی لزوماً همسر ارباب خودش نیست، چراکه کنیزان غیر مسلمان و غیراهل کتاب اصلاً قابلیت همسر شدن برای ارباب را ندارند! پس آنها فقط خدماتی مانند تمیز کردن منزل و...، را ارائه می‌دادند. در گذشته کنیزانی مسلمان یا اهل کتاب هم میل به ارتباط با صاحب خودشان را نداشتند و اینها می‌توانستند مکاتبه کنند که قاعده‌ی آن در قرآن و سنت بیان شده است. ارباب کنیزان – بر طبق قوانین اسلامی - به هیچ وجه حق ندارند کنیزان را تنبیه بدنی کنند یا آنها را از حقوقی که شریعت برایشان مقرر نموده محروم نمایند. پس سرباز زدن از همبستری با ارباب توسط کنیز یک حقِ تعریف شده است. چنین زندگی‌ای (کنیز بودن طبق تعریف اسلام) آرزوی بسیاری از زنان فقیر بوده است... باز تکرار می‌کنیم «برده و کنیزداری در اسلام یک چیز است و برده و کنیزداری که در فیلم‌های هالیوودی و رمان‌های غربی نشان می‌دهند چیزی کاملاً متفاوت...!!!»

آلبرت حورانی مسیحی در کتاب "تاریخ مردمان عرب" می‌گوید: «اندیشه‌ی بردگی و برده‌داری در اجتماعات مسلمان آن دوره آن اندیشه و نظریه‌ی مردمان سفیدپوست آمریکای شمالی و جنوبی نبود که در قرن ۱۹م، اروپاییان به آنجا رفتند. قوانین اسلامی، بردگی را به‌عنوان امری کاملاً عادی و طبیعی به رسمیت شناخته بود.(...) شریعت تأکید می‌ورزید که با بردگان حتماً باید با عدل و انصاف رفتار شود و بعد هم باید با آنها مهربان بود و اگر کسی آنها را از بردگی آزاد می‌کرد طبق اوامر شریعت کار نیکی انجام داده بود. به زبان دیگر آزاد کردن بردگان کاری مستحب بود. رابطه‌ی برده با اربابش می‌توانست خیلی صمیمانه باشد، آنقدر صمیمانه که حتی بعد از آزادی، این رابطه به همان صورت سابق ادامه یابد، حتی امکان داشت یک برده با دختر اربابش ازدواج کند یا اصولاً وکیل یا کارگزار اربابش در تمام امور باشد.»[۱]

گوستاو لوبون در کتاب "تاریخ تمدن اسلام و عرب" می‌گوید: «براستی ما نمی‌توانیم با شواهد قطعی نشان بدهیم که در اسلام تعدّی و جوری به غلام شده باشد. حقیقت امر این است که برده در اسلام جزو نوکر و ملازم نیست بلکه سوگلی خانواده شمرده می‌شود.»[۲]

۱- تاریخ مردمان عرب، آلبرت حورانی، ترجمه: فرید جواهر کلام، (تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۷)، صص۱۷۵ – ۱۷۶.
۲- تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمه: محمد تقی فخرداعی گیلانی، (تهران: چاپخانه علمی، چاپ سوم، ۱۳۱۸)، ص۴۹۸.

برده‌داری در اسلام آن است که:[۱]

- فرد با برده مانند برادر خویش رفتار کند.[۲]
- از خوراکی که خود می‌خورد به او بدهد.[۳]
- از لباسی که خود می‌پوشد به او بپوشاند.[٤]
- بیش از توان از او کار نکشد.[٥]
- در اموری که سخت هستند خودِ مالک برده‌اش یاری دهد.[٦]
- از اشتباه‌های او بسیار گذشت نماید.[۷]
- برده را نباید فریب داد.[۸]
- او را سیلی یا کتک نزند، در غیر این صورت موجب آزادی برده می‌شود.[۹]
- نفرینش نکند، در غیر این صورت موجب آزادی برده می‌شود.[۱۰]

۱- بنگرید به: صحیح البخاری، (ط: ۱، دار طوق النجاة، ۱٤۲۲هـ)، ج۳، ص۱٤۹ ح۲٥٤٥؛ صحیح مسلم، (ط: دار إحیاء التراث العربی، بیروت)، ج۳، ص۱۲۸۲ ح۱٦٦۱؛ سنن الترمذی، (ط: ۲، شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی البابی الحلبی، مصر، ۱۳۹٥هـ)، ج٤، ص۳۳٤ ح۱۹٤٥: - «إخوانکم، جعلهم الله تحت أیدیکم، فأطعموهم مما تأکلون، وألبسوهم مما تلبسون، ولا تکلفوهم ما یغلبهم، فإن کلفتموهم فأعینوهم».

۲- «إخوانکم، جعلهم الله تحت أیدیکم ...»

۳- «فأطعموهم مما تأکلون ...»

٤- «ألبسوهم مما تلبسون ...»

٥- «لا تکلفوهم ما یغلبهم ...»

٦- «إن کلفتموهم فأعینوهم»

۷- ر.ک: مسند الإمام أحمد بن حنبل، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، ۱٤۲۱هـ)، ج۹، ص٤٥۳ ح٥٦۳٥؛ سنن أبی داود، (ط: المکتبة العصریة، صیدا، بیروت)، ج٤، ص۳٤۱ ح٥۱٦٤؛ سنن الترمذی، ج٤، ص۳۳٦ ح۱۹٤۹:«اعفوا عنه في کل یوم سبعین مرة»: - «حدیث صحیح»

۸- ر.ک: مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج۱٥، ص۸۰ ح۹۱٥۷؛ سنن أبی داود، ج٤، ص۳٤۳ ح٥۱۷۰؛ «من خبب زوجة امرئ، أو مملوکه فلیس منا»، ترجمه: «هرکس همسر فردی یا برده اش را فریب دهد از ما نیست.»

۹- ر.ک: صحیح مسلم، ج۳، ص۱۲۷۸ ح۱٦٥۷؛ سنن أبی داود، ج٤، ص۳٤۲ ح٥۱٦۸: «من لطم مملوکه، أو ضربه، فکفارته أن یعتقه»، ترجمه: «هرکس برده‌اش را سیلی بزند یا او را کتک بزند، کفاره‌اش این است که او را آزاد کند.»

۱۰- ر.ک: مساوئ الأخلاق للخرائطی، (ط: ۱،مکتبة السوادی للتوزیع، جدة، ۱٤۱۳هـ)، ص٤۷ ح٦۸؛ حلیة الأولیاء لأبی نعیم، (ط: السعادة، بجوار محافظة مصر، ۱۳۹٤هـ)، ج۱، ص۳۰۷؛ شعب الإیمان للبیهقی، (ط: ۱، مکتبة الرشد، الریاض، ۱٤۲۳هـ)، ج۷، ص۱٤۷ ح٤۷۹٤: «عن سالم قال: ما لعن ابن عمر خادما له قط، إلا واحدا فأعتقه»، ترجمه: «سالم بن عبدالله رحمه الله می‌گوید: ابن عمر رضي الله عنهما هرگز خادمی را نفرین نکرد بجز یکبار که [در کفاره آن] او را آزاد نمود.»: - «سند صحیح»

- نباید به برده تهمت ناروا زده شود.[۱]

تحریم اجبار نمودن کنیز به عملِ زشتِ زنا

خداوند متعال فرموده: ﴿**وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ مَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْراهِهِنَّ غَفُورٌ رَحيمٌ**﴾ [نور: ۳۳]، ترجمه: «و کنیزان خود را - در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند - برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویید، به زنا وادار مکنید، و هر کس آنان را به زور وادار کند، در حقیقت، خدا پس از اجبار نمودن ایشان، [نسبت به آنها= کنیزان] آمرزنده مهربان است.»

وجه استدلال: با توجه به این آیه، نهی مقتضای «تحریم» است[۲] و مجبور کردن کنیز به ارتکاب زنا حرام می‌باشد.[۳] و اگر کنیزی به زور و اکراه به چنین کاری تن دهد، خداوند متعال از این کنیز گذشت می‌کند چون معذور بوده است.[٤]

زنـان شــوهردار

عنوان زنان شوهردار جنگی و همبستری با آنها در فضای مجازی و محافل، بسیار به گوش می‌رسد که با انتقاد گروهی معلوم الحال نیز شبهاتی پیرامون این موضوع در خصوص برخی از احکام اسلامی ایجاد شده است که در دو بخش آن را به بوته‌ی بررسی قرار می‌دهیم.

بخش اول: زنانی که در جنگ شرکت می‌کنند دو دسته هستند؛ دسته‌ای از آنها جزو سربازان جنگی هستند که کشتن آنها جائز است چنانکه در این عصر هم سربازان زن جنگی که بعضاً در زمره‌ی فرماندهان و نظریه پردازهای جنگی هم می‌باشند در جنگ مشارکت فعال دارند. بنابراین در موقع جنگ در رویارویی با آنها جائز است آنها را کشت و این معمول است؛ همانگونه که مردی سرباز حمله می‌کند و کشتنش جائز است برای چنین زنِ سرباز جنگی هم چنین حکمی برقرار است. دسته دوم زنانی که نه به‌عنوان

۱- صحیح مسلم، ج۳، ص۱۲۸۲ ح ۱٦٦۰؛ سنن أبی داود، ج٤، ص۳٤۱ ح٥۱٦٥؛ سنن الترمذی، ج٤، ص۳۳٥ ح۱۹٤۷: «من قذف مملوكه بالزنا، يقام عليه الحد يوم القيامة، إلا أن يكون كما قال»، ترجمه: «هرکس برده‌اش را به زنا تهمت زند، روز قیامت بر او حد اقامه می‌شود مگر این که همانطور باشد که گفته است.»

۲- ر.ک: عمدة القاری – بدرالدین العینی، (ط: دار إحیاء التراث العربی، بیروت)، ج۱۲، ص۱۰۳.

۳- ر.ک: الحاوی الکبیر- الماوردی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۱۹هـ)، ج۱٦، ص٦٤؛ المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج – النووی، (ط: ۲، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۲هـ)، ج۱۸، ص۱٦۳؛ التحریر والتنویر - ابن عاشور، (ط: الدار التونسیة للنشر، تونس، ۱۹۸٤م)، ج۱۸، ص۲۲۳.

٤- ر.ک: التفسیر الکبیر – فخرالدین الرازی، (ط: ۳، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱٤۲۰هـ)، ج۲۳، ص۳۷۷.

سرباز بلکه به‌عنوان پزشک و یا امدادگر و آشپز و ...، به همراه ارتش کفار می‌باشند که در این حالت به اتفاق علماء کشتن چنین زنانی حرام می‌باشد.

امام نووی رحمه الله (م٦٧٦هـ) می‌گوید: «رسول الله صلی الله علیه وسلم از قتل زنان و کودکان نهی نموده است؛ علماء به عمل کردن به این حدیث اجماع کرده‌اند و همچنین بر حرام بودن کشتن زنان و کودکان هنگامی که نجنگند، [امّا] اگر کارزار کنند در این صورت جمهور علماء فرمودند که کشتن‌شان جائز است.»[1] زیرا جواز کشتن در این حالت برای دفعِ شر از آنهاست و با اسارت گرفتنشان شر از بین می‌رود.[2]

بخش دوم: اسارت گرفتن زنان کفار نیز چند حالت دارد؛ ۱- این زن شوهری ندارد. ۲- شوهرش کشته شده است. ۳- شوهرش فرار کرده و در سرزمین کفر است. ٤- شوهرش هم با این زن اسیر شده باشد.

در دو حالت آخری فقط مسئله‌ی زن شوهردار مطرح می‌شود و توضیح آن نیز بدین صورت می‌باشد:

اگر شوهر فرار کرده باشد، برای حاکم یا فرمانده‌ی جنگ جائز است زن را در ازای فدیه یا منّت نهادن آزاد کند[3] و امّا در حالتی که زن و شوهر باهم اسیر شده‌اند نیز دو حالت دارد:

نخست: اگر شوهر جنایت جنگی مرتکب نشده باشد در این حالت همچنان این زن و شوهر باهم باقی می‌مانند لیکن در اینکه آزاد شوند یا هردو برده شوند باز تصمیم نهایی بر عهده حاکم و یا نائبش است و نکاح آنها فسخ نمی‌شود بنابر دیدگاه مذهب ابوحنیفه رحمه الله و اوزاعی رحمه الله و احمد بن حنبل رحمه الله لیکن بنابر دیدگاه شافعی رحمه الله، نکاح بین آنها فسخ می‌شود.[4] البته بنابر دیدگاه مشهورِ مالک بن انس رحمه الله اگر زن و شوهر کافری باهم اسیر شوند نکاح آنها فسخ می‌شود امّا بنابر رأی دیگری از مالک رحمه الله مادام که هردو اسیر شده باشند نکاح آنها برقرار است و زن و شوهر باقی می‌مانند و نکاح‌شان فسخ نمی‌گردد.[5]

---

[1]- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج – النووی، ج١٢، ص٤٨؛ همچنین بنگرید به: [الاستذکار – ابن عبدالبر، (ط: ١، دار الکتب العلمیة، بیروت،١٤٢١هـ)، ج٥، ص٢٤؛ فتح الباری – ابن حجر، (ط: دار المعرفة، بیروت، ١٣٧٩هـ)، ج٦، ص١٤٨؛ عمدة القاری – بدرالدین العینی، ج١٤، ص٢٦١؛ سبل السلام – الصنعانی، (ط: دار الحدیث، بی‌تا)، ج٢، ص٤٧١].

[2]- ر.ک: آثار الحرب فی الفقه الاسلامی – د. وهبة الزحیلی، (ط: ٣، دارالفکر، دمشق، ١٩٩٨م)، ص٤١٨. همچنین بنگرید به: [بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع – الکاسانی، (ط: ٢، دار الکتب العلمیة، ١٤٠٦هـ)، ج٧، ص١٠١].

[3]- ر.ک: رد المحتار علی الدر المختار – ابن عابدین، (ط: ٢، دار الفکر، بیروت، ١٤١٢هـ)، ج٤، ص١٣٩؛ الذخیرة للقرافی، (ط: ١، دار الغرب الإسلامی، بیروت،١٩٩٤م)، ج٣، ص٤١٤؛ الأحکام السلطانیة – الماوردی، صص ٢١١.

[4]- ر.ک: المغنی لابن قدامة، ج٩، ص٤٥٨. همچنین بنگرید به: [الحاوی الکبیر – الماوردی، ج١٤، ص٢٤١].

[5]- ر.ک: الجامع لأحکام القرآن – القرطبی، (ط: ٢، دار الکتب المصریة، القاهرة، ١٩٦٤م)، ج٥، ص١٢٢.

دوم اینکه: شوهرِ اسیر شده[۱] مرتکب جنایت جنگی شده باشد به‌طوری که ضرورت ایجاب کند اعدام شود در این صورت اگر بنابه مصلحت اسلام و مسلمین اعدام شود[۲] پس شوهری برای این زن باقی نمانده که وی زنِ شوهردار محسوب گردد!

این بود کلیات این موضوع، لیکن حالتی که شوهر فرار کرده و زن اسیر شده و شوهر نیز برای بازپس گرفتن زنش اقدامی نمی‌کند در این حالت به مجرد اینکه زن به عنوان کنیز دربیاید و یا به دارالاسلام آورده شود بین این کنیز و شوهرش حکم فسخ ایجاد می‌شود و عملاً نکاحشان فسخ شده است[۳] لذا در این حالت دیگر زن شوهردار تلقی نمی‌شود و مفهوم "ملک یمین" همین است. امّا همبستری با چنین کنیزی شرایط خاصی دارد و اینطور نیست که به مجرد آنکه زن اسیر شود با وی همبستر شد.

برخی از موانع همبستری با کنیزان!

۱- کنیز از اهل کتاب (یهود و نصاری) نباشد[٤] چون در حالت عادی ازدواج مردانِ مسلمان با زنانِ اهل کتاب جائز است[٥] امّا ازدواج با زنانِ مشرک، بت‌پرست و مجوس «حرام» می‌باشد[٦] لذا همبستری با

---

[۱]- امام ابویوسف رحمه الله می‌گوید: «اسیر مشرکین را لازم است که اطعام داد و با آنها رفتار نیکو داشت تا زمانی که مورد محاکمه قرار گیرد.» (الخراج لأبی یوسف، ص١٦٣). البته کافری که اسیر شده است اگر مسلمان گردد در این صورت – به اتفاق فقهاء- کشتن او حرام است. (فتح الباری – ابن حجر، ج٦، ص١٥٢).

[۲]- علماء فرمودند: «برای هیچکدام از سربازان جائز نیست خودسرانه اقدام به کشتن اسیر کنند بلکه رأی در مورد آن به امام (حاکم و یا نائبش) واگذار شده است.» [ر.ک: فتح القدیر للکمال ابن الهمام، (ط: دارالفکر)، ج٥، ص٤٧٣؛ المغنی لابن قدامة، (ط: مکتبة القاهرة، ١٩٦٨م)، ج٩، ص٢٢٢؛ فتح الباری – ابن حجر، ج٦، ص١٥٢] و برای امام نیز اگر مصلحت اسلام و مسلمانان در نزد وی کشتن این اسیر باشد پس اسیر کشته شود و اگر مصلحت را چنین یابد که این اسیر در تبادل با برخی از اسیران مسلمان آزاد گردد پس همین کار را بکند. (نگا: الخراج لأبی یوسف، ص٢١٤)، بنابراین برای امام جائز نیست که در قبال اسیران به میل خود عمل کند بلکه باید به مصلحت عمل نماید و تا زمانی که مصلحتی ظاهر نشود لازم است اسیران را زندانی کند تا اینکه وضعیت آنها معلوم گردد. (الأشباه والنظائر للسیوطی، ص١٢١).

[۳]- نگا: المغنی لابن قدامة، ج٩، ص٢٤٨:«أن تسبى المرأة وحدها، فینفسخ النکاح، بلا خلاف علمناه» همچنین بنگرید به: [الاجماع لابن المنذر، (ط: ٢، مکتبة الفرقان، عجمان، ١٤٢٠هـ)، ص١٢٨].

[٤]- علماء اجماع دارند بجز حسن بصری رحمه الله که همبستری با کنیزِ ملک یمین از اهل کتاب (یهودی یا مسیحی)، جائز است.(الاجماع لابن المنذر، ص١٠٩)

[٥]- دلیل جواز ازدواج با زنان اهل کتاب بر اساس قرآن کریم: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ ... وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ [مائده: ٥]، ترجمه: «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، ... و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده.»

[٦]- دلیل تحریم ازدواج با مشرکین از قرآن کریم چنین است: الف: ﴿وَ لَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ﴾ [ممتحنه: ١٠]، ترجمه: «و به پیوندهای قبلی کافران متمسّک نشوید.»، ب: ﴿وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ﴾ [بقره: ٢٢١]، ترجمه: «و با زنانِ مشرک ازدواج مکنید، تا

کنیزی که مجوسی و یا بت‌پرست و یا هندو و...، باشد بنابر دیدگاه جمهور قریب به اتفاق علماء جائز نیست.[1]

باتوجه به اهمیت این موضوع و اینکه از بسیاری اسلام‌ستیزان ایرانی در فضای مجازی و ...، شنیده می‌شود که می‌گویند در جریان فتوحات مسلمانان در ایران و برخی دیگر از مناطق – به گمان باطل آنها- بعد از غلبه‌ی سپاه مسلمین در این سرزمین‌ها به تجاوز به زنان آنها اقدام نموده‌اند و آنها را به بردگی و کنیزی در آورده‌اند. در پاسخ به این شبهه‌ی تکراری و سخیفانه همین کفایت می‌کند که:

اولاً: به اتفاق مذاهب اربعه و نیز جمهور علمای مسلمین، هرگونه همبستری با زنان و کنیزان غیر اهل کتاب (یهودی و مسیحی) اعم از بت‌پرستان و مجوسیان و ...، **"حرام"** می‌باشد.

- مذهب حنفیه: «و زن مجوسی حتی از طریق ملک یمین هم باشد ازدواج با آنها جائز نیست و بر این نظر ائمه اربعه اجماع نموده‌اند.»[2]
- مذهب مالکیه: «همبستری با زن مجوسی از طریق نکاح یا ملک یمین جائز نیست.»[3]
- مذهب شافعیه: «اگر از مجوسیان و بت‌پرستان زنان بالغ به اسارت گرفته شوند تا زمانی که اسلام نیاورند همبستری با آنها جائز نیست.»[4]
- مذهب حنابله: «همانا کسانی که ازدواج با آنها از زنان مجوسی و سایر کفار به غیر از اهل کتاب حرام باشد، همبستری با زنان کنیز آنان نیز از طریق ملک یمین جائز نیست.»[5]

و علمای زیادی در این رابطه نقل اجماع کرده‌اند که بطور نمونه به ذکر چند مورد آنها در اینجا پسنده می‌کنیم.

- امام ابن بطال رحمه الله(م٤٤٩هـ) می‌گوید: «پیشوایان فتوا اجماع کرده‌اند که همبستری با کنیز مجوسی از طریق ملک یمین جائز نیست.»[6]

ایمان بیاورند.» البته ناگفته نماند که یهود و مسیحیت نیز دارای شرک هستند به‌خصوص مسیحیت، لیکن شرک آنها نسبی است برخلاف سایر مشرکانِ بت‌پرست که شرکشان ذاتی می‌باشد.

[1]- ر.ک.: الحاوی الکبیر – الماوردی، ج۹، ص٢٤٥؛ المغنی لابن قدامة، ج٧، ص١٣٤.

[2]- رد المحتار علی الدر المختار – ابن عابدین، ج٣، ص٤٦.

[3]- التهذیب فی اختصار المدونة – أبوسید ابن البراذعی المالکی، (ط:١، دار البحوث للدراسات الإسلامیة وإحیاء التراث، دبی، ١٤٢٣هـ)، ج٢، ص٢٤٧؛ المقدمات الممهدات - ابن رشد، (ط: ١، دارالغرب الاسلامی، ١٤٠٨هـ)، ج١، ص٤٦٥.

[4]- الأم للشافعی، (ط: دارالمعرفة، بیروت، ١٤١٠هـ)، ج٤، ص٢٨٩.

[5]- المغنی لابن قدامة، ج٧، ص١٣٤.

[6]- شرح صحیح البخاری لابن بطال، (ط: ٢، مکتبة الرشد، السعودیة، ١٤٢٣هـ)، ج٧، ص٤٣٦.

- امام ابن عبدالبر رحمه الله (م٤٦٣هـ) می‌گوید: «فقهای شهرها اجماع دارند بر اینکه ازدواجِ [با] زنان مجوسی و بت‌پرست – بجز زنان کافر یهودی و نصرانی- جائز نیست.»[۱]
- امام ابن هُبیرة رحمه الله (م٥٦٠هـ) می‌گوید: «علماء اتفاق دارند بر اینکه برای مرد مسلمان جائز نیست با زنان مجوسی و بت‌پرست و سائر زنان مشرک که دارای کتاب نیستند ازدواج کند و در این [حکم] بین زنان آزاده و کنیزشان تفاوتی نیست.»[۲]
- امام بدرالدین العینی رحمه الله (م٨٥٥هـ) می‌گوید: «ازدواج با زنان مجوسی به اجماع ائمه‌ی اربعه و فقهای شهرها و صحابه جائز نیست.»[۳]

ثانیاً: در سیره پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین رضی الله عنهم و حکامِ مسلمانِ پیروی آنها وارد است که بسیاری از سرزمین‌هایی که با عنوة[٤] فتح شده‌اند مردم آنجا به بردگی گرفته نشده‌اند و «برای امام جائز است که اگر سرزمینی را بوسیله‌ی عنوه (غلبه) فتح نمود از غنایم گذشت کند و بر اسیران منّت نهد و رهایشان کند.»[٥] بطور نمونه:

- فتح خیبر که از طریق عنوه (تصاحب قاهرانه) بود و پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم از آنها برده‌ای نگرفت. امام ابو عبید قاسم بن سلام رحمه الله (م٢٢٤هـ) می‌گوید: «و از جمله مواردی که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آنها منّت گذاشت اهل خیبر بودند که با عنوه فتح شده بود.»[٦]
- فتح مکه که از طریق عنوه بود و بر مردم آنجا منّت شد و از مردان و زنان آنها هیچ برده‌ای گرفته نشد.[٧]

---

[۱]- التمهید – لابن عبدالبر، (ط: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامیة، المغرب، ١٣٨٧هـ)، ج٢، ص١٢٨.

[۲]- اختلاف الأئمة العلماء – ابن هبیرة، (ط: ١، دار الکتب العلمیة، لبنان، ١٤٢٣هـ)، ج٢، ص١٤٣.

[۳]- البنایة شرح الهدایة – بدرالدین العینی، (ط: ١، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤٢٠هـ)، ج٥، ص٤٤.

[٤]- عنوة به فتحی گفته می‌شود که غلبه و قهری باشد به این صورت که کفار آن سرزمین در مقابله با سپاه مسلمانان شکست نظامی خورده و مجبور به تسلیم شده باشند در این حالت خلیفه مسلمانان مختار است که به مردمان آنجا اجازه دهد در سرزمین خود با حفظ جان و مال و دین باقی بمانند و در عوض آن به مسلمانان خراج دهند.

[٥]- الأحکام السلطانیة – الماوردی، ص٢٤٨.

[٦]- الأموال للقاسم بن سلام، (ط: دار الفکر، بیروت)، ص١٤٥. ناگفته نماند که در جریان فتح خیبر، اسیرانی از آنها گرفته شد، لیکن خیبر دارای بخشهای مختلفی بود و بخش اعظم آن بعد از فتح عنوه، مردم یهودِ آنجا بر سرزمین خود به شرط پرداخت خراج زمین‌ها باقی ماندند بنابراین از این بخش‌های خیبر اسیری گرفته نشد. [ر.ک: غزوات النبی (ص) – السید الجمیلی، (ط: دار ومکتبة الهلال، بیروت، ١٤١٦هـ)، ص١٠٦؛ السیرة النبویة الصحیحة - أکرم ضیاء العمری، (ط: ٦، مکتبة العلوم والحکم، المدینة المنورة، ١٤١٥هـ)، ج١، صص٣٢٧ - ٣٢٨].

[٧]- الأموال للقاسم بن سلام، ص١٤١.

- تمام سرزمین‌هایی که از طریق عنوه تصاحب شده‌اند؛ امام [می‌تواند] بر این نظر باشد که به خود مردم آنجا بازگردانده شود و تحت اختیار آنها باقی بماند و بر دین و ذمّه آنها مقرر گردد همان کاری که عمر رضی الله عنه با مردم سواد انجام داد که توسط سعد رضی الله عنه با عنوه تصاحب شد و همچنین تمام سرزمین‌های شام با عنوه بدست آمد جز مناطقی که توسط یزید بن ابی سفیان رضی الله عنه و شرحبیل بن حسنه رضی الله عنه و ابوعبید بن جراح رضی الله عنه و خالد بن ولید رضی الله عنه [با مصالحه] فتح شد و نیز سرزمین جبل در واقعه‌ی جلولاء و نهاوند توسط سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه و نعمان بن مقرن رضی الله عنه و اهواز یا اکثر آن منطقه و نیز فارس توسط ابوموسی اشعری رضی الله عنه و عثمان بن ابی عاص رضی الله عنه و عتبه بن غزوان رضی الله عنه و سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم با عنوه تصاحب شده‌اند و همچنین سرزمین مغرب (آفریقا) توسط عبدالله بن سعد بن ابی سرح رضی الله عنه با عنوه بوده است (...) و این "بلاد عنوه"، مردم و شرایعشان در آنجا باقی ماندند.[۱]
- فتح اورشلیم (بیت المقدس) و آزادی اسیران؛ ویل دورانت در "تاریخ تمدن" می‌نویسد: «اسیران حدود ٦٠٠٠٠ (شصت هزار) مرد، زن و کودک بودند که بخشی از آنان را برادر صلاح الدین در راه خدا آزاد کرد و بخشی دیگر نیز در قبال فدیه از مسیحیان آزاد شدند و حدود ١٥٠٠٠ (پانزده هزار) نفر از اسیران بدون فدیه ماندند و به غلامی در آمدند. در میان جماعتی که با دادن فدیه آزاد شدند زنان و دختران اشرافی بودند که به قتل رسیده یا در حطین اسیر شده بودند. صلاح الدین که در برابر گریه این قبیل زنان به رقت در آمده بود، شوهران و پدرانی (از جمله گی‌شاه اورشلیم) را که در چنگ مسلمانان اسیر بودند آزاد کرد. ارنول، مباشر بالیان نقل می‌کند که "صلاح الدین به زنان و دوشیزگانی که شوهران و پدرانشان جان سپرده بودند از خزینه خویش آن‌قدر مال بخشید که حمد خدا را گفتند و در سایر اقالیم، به هرجا رفتند محبت و احترامی که صلاح الدین در حق آنها کرده بود ورد زبانشان بود."»[۲]

۲- کنیز اعلام مکاتبه کرده باشد؛ - مکاتبه، یعنی، کنیز به ارباب خودش بگوید من کار می‌کنم و پول تو را می‌دهم تا آزاد شوم در این حالت بین آنها قراردادی بسته می‌شود - و در چنین شرایطی همبستری با این کنیز – به اتفاق فقهاء - حرام است.[۳]

۱- منبع قبل، صص۱۲۹ – ۱۳۳.

۲- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه: احمد آرام و دیگران، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۳۷)، ج٤، ص٨١.

۳- البناية شرح الهداية – بدرالدين العينى، ج٦، ص١١٠؛ الرسالة للقيروانى، (ط: دارالفكر، بى‌تا)، ص١١٤؛ الحاوى الكبير – الماوردى، ج١٨، ص٢١٥؛ عمدة الفقه – ابن قدامة، (ط: المكتبة العصرية، ١٤٢٥هـ)، ص٨٦. همچنین بنگرید به: [موسوعة الإجماع فى الفقه الإسلامى - مجموعة من المؤلفين، (ط: ١، دار الفضيلة للنشر والتوزيع، الرياض، المملكة العربية السعودية ١٤٣٣هـ)، ج٣، ص٨٩٠].

۳- کنیز بخشی از وی آزاد شده باشد؛ مثلاً: اگر ارباب بگوید: «ای کنیز نصفِ تو آزاد است!» در این حالت کنیز "مبعضة" تلقی شده که آمیزش با وی جائز نیست.[۱]

٤- کنیز دارای مالکِ مشترک باشد، در این حالت – به اتفاق فقهاء - همبستری با وی حرام است.[۲]

٥- زنی که اسیر شده و کنیز شده باشد و از شوهر قبلی حامله باشد باید وضع حمل کند و همچنین زنی که حامله نیست لیکن بعد از اسارت لازم است دوران عادت حیض را بگذراند و قبل از آن – به اتفاق فقهاء- همبستری با وی حرام است.[۳]

پیامبراکرمﷺ فرمودند: «**با زنِ [سبی = کنیز] که حامله است تا زمانی که وضع حمل نکرده رابطه جنسی نباید برقرار کرد. و همچنین با زن غیر باردار مگر وقتی که از او حیضی بیاید.**»[٤]

٦- اثبات حرمت مصاهره (رابطه قوم و خویشی) در همبستری با ملک یمین همانند همبستری در نکاحِ صحیح است از این‌رو اگر مردی با کنیزی همبستر شده باشد و این کنیز دختر یا عمه یا خاله یا خواهری یا مادری داشته باشد، بر اربابِ این کنیز همبستری با آنها حرام می‌شود و همچنین این کنیز بر پسر و پدر این ارباب - به اتفاق فقهاء - حرام است.[٥]

۷- اگر کنیزی به‌عنوان رهن در اختیار مردی دیگر باشد، در این حالت همبستری با این کنیزِ مرهونه – به اتفاق فقهاء- حرام است.[٦]

---

[۱]- ن.ک: لوامع الدرر فی هتك أستار المختصر – محمد الشنقيطی، (ط: ۱، دار الرضوان، نواكشوط، موريتانيا، ۲۰۱٥م)، ج٤، ص۲۱٤؛ تحفة المحتاج فی شرح المنهاج والحواشی الشروانی والعبادی - ابن حجر الهيتمی، (ط: المكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفی محمد، ۱۹۸۳م)، ج۱۰، ص٤۰۱.

[۲]- ر.ک: المغنی لابن قدامة، ج۱۰، ص۳۱۲: «لا نعلم خلافا بين أهل العلم في تحريم وطء الجارية المشتركة.»، همچنین بنگرید به: (موسوعة الإجماع فی الفقه الإسلامی - مجموعة من المؤلفين، ج۳، ص۸٤۸).

[۳]- ر.ک: الاجماع لابن المنذر، ص۱۲۷؛ شرح السنة للبغوی، (ط: ۲، المكتب الإسلامی، دمشق، بيروت، ۱٤۰۳هـ)، ج۹، ص۳۲۱.

[٤]- سنن أبي داود، ج۲، ص۲٤۸ ح۲۱٥۷؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج۱۷، ص۳۲٦ ح۱۱۲۲۸: - «حديث صحيح»، همچنین در مورد استناد علماء به این حدیث و استنباط و بیان قاعده "استبراء" از آن، بنگرید به: [عون المعبود شرح سنن أبي داود – العظيم آبادی، (ط: ۲، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱٤۱٥هـ)، ج٦، ص۱۳۷؛ البناية شرح الهداية – بدرالدين العينی، ج۱۲، ص۱۷۲؛ بداية المجتهد ونهاية المقتصد - ابن رشد، ج۳، ص۷۰؛ الحاوی الكبير – الماوردی، ج۱۱، ص۳٤۲؛ المبدع فی شرح المقنع – ابن مفلح، (ط: ۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱٤۱۸هـ)، ص٦۱۳].

[٥]- ر.ک: بدائع الصنائع فی ترتيب الشرائع – الكاسانی، ج۲، ص۲٦۰؛ بداية المجتهد ونهاية المقتصد – ابن رشد، ج۳، ص٥۹؛ مغنی المحتاج - الخطيب الشربينی، (ط: ۱، دار الكتب العلمية، ۱٤۱٥هـ)، ج٤، صص۲۹۱ – ۲۹۲؛ المغنی لابن قدامة، ج۷، ص۱۱۸.

[٦]- ر.ک: شرح مختصر خليل للخرشی، (ط: دار الفكر للطباعة، بيروت)، ج۸، ص۷۷؛ البناية شرح الهداية – بدر الدين العينی، ج۱۲، ص٤٦۷؛ فتح المعين - زين الدين المعبری، (ط: ۱، دار بن حزم)، ص۳٤۸؛ المبدع فی شرح المقنع – ابن مفلح، ج٤، ص۲۳۱. همچنین بنگرید به: (موسوعة الإجماع فی الفقه الإسلامی - مجموعة من المؤلفين)، ج٤، ص۲٦۷.

۸- عاریه دادن کنیز به دیگری برای بهره‌مندی جنسی از او – به اتفاق فقهاء – حرام است.[۱]

نکته ۱: کنیزی که مسلمان شده باشد، مالک می‌تواند او را به ازدواج دیگران در بیاورد و به تعبیر قرآن این مالک مانند خانواده است برایش لذا باید آنگونه که در امر ازدواج برای فرزند خود تلاش و اهمیت می‌دهد برای این کنیز نیز این چنین توجهی را داشته باشد و کسی هم که این کنیز را به همسری برمی‌گزیند باید برایش مهریه بپردازد مانند زنان آزاد. خداوند متعال فرموده: ﴿**فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوف**﴾ [نساء: ۲۵]، ترجمه: «پس آنان را با اجازه خانواده‌شان به همسرىِ [خود] درآورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید.»

نکته ۲: هدف و فلسفه‌ی کنیزداری در اسلام بهره‌برداری جنسی از آنها نیست چون اگر چنین هدفی در پیش می‌بود می‌بایست هیچ محدودیتی در همبستری با کنیزان قرار نمی‌داد و هر کنیزی با هر دینی را که می‌بود همبستری با وی را مجاز بشمارد و یا شرایطی برای ممنوعیت قرار نمی‌داد در حالی که اسلام ممنوع کرده این حالات را، و لذا هدف جنسی نیست بلکه چنانکه در حدیث صحیح از پیامبراکرمﷺ وارد است فرمودند:

«**رجل كانت له أمة فغذاها، فأحسن غذاءها، ثم أدبها فأحسن أدبها، ثم أعتقها وتزوجها فله أجران**»، ترجمه: «هر کس که کنیزی دارد و او را تغذیه نیکویی دهد و تأدیب و تربیت نیکو گرداند و وی را آزاد نماید و آنگاه تزویجش کند برای او دو پاداش و اجر می‌باشد.»[۲]

زنانِ شوهردار در آیه ۲۴ سوره نساء

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ **وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ كِتابَ اللَّهِ عَلَيْكُم**ْ﴾ [نساء: ٢٤]، ترجمه: «و زنانِ شوهردار [نیز بر شما حرام شده است] به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید؛ [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است.»

در سبب نزول آیه مذکور وارد است که ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: «**أن رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم حنين بعث جيشا إلى أوطاس، فلقوا عدوا، فقاتلوهم فظهروا عليهم، وأصابوا لهم سبايا، فكأن ناسا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم تحرجوا من غشيانهن من أجل أزواجهن من المشركين، فأنزل الله عز وجل في ذلك: {والمحصنات من النساء إلا ما ملكت أيمانكم} [النساء: ٢٤]، أي: فهن لكم حلال إذا**

۱- نگا: بداية المجتهد ونهاية المقتصد - ابن رشد، ج٤، ص٩٧؛ كشاف القناع عن متن الإقناع – البهوتى، (ط: دار الكتب العلمية)، ج٤، ص٦٣. همچنین بنگرید به: [مراتب الإجماع - ابن حزم، (ط: دار الكتب العلمية، بيروت)، ص٩٤].

۲- صحیح البخاری، ج٣، ص١٤٩ ح٢٥٤٤؛ صحیح مسلم، ج١، ص١٣٤ ح١٥٤.

انقضت عدتهن»، ترجمه: «رسول الله ﷺ روز حُنین سپاهی را به سوی اوطاس فرستاد، و با دشمن روبرو شدند و با آنها جنگیدند، و بر آنها چیره شدند، و چندین زن را به اسارت درآوردند، مثل اینکه گروهی از اصحاب پیامبر ﷺ به خاطر شوهران مشرکشان نزدیکی با آنان را ناپسند دانستند، خداوند در این باره این آیه را نازل کرد: ﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾، هرگاه عده آنان به پایان رسید برای شما حلال‌اند.»[1]

بر اساس آیه ۲٤ سوره نساء، آنچه که علماء بیان نموده‌اند این است که این زنانِ شوهردار یا باید از اهل کتاب (یهودی یا مسیحی) باشند یا مسلمان شده باشند چون ازدواج و همبستری با زنان مشرک به نص صریح قرآن حرام می‌باشد و به اتفاق مذاهب اربعه و جمهور فقهای مسلمانان، ازدواج یا همبستری با زنان مشرک و یا کنیزانی که مشرک‌اند حرام است لذا عموم زنان غیر مسلمانان (مانند زنان مجوسی، هندو و بت‌پرست و ...) از ملک یمینی که – مشروطاً - همبستری با آنها جائز است خارج شده و تخصیص داده می‌شود.

شبهه‌ای مطرح است که بسیاری از اسلام‌ستیزان با استناد به این آیه و حدیث به مسلمانان اعتراض دارند که در اسلام رابطه جنسی با زنان شوهردار حلال است و این مصداقی از تجاوز به زنان غیر مسلمان می‌باشد که اسلام آن را جائز می‌داند با اینکه خودِ عرب آن را ناپسند دانسته است! در پاسخ به این ایراد واهی گفته می‌شود:

اولاً: در مطالب گذشته به بیان مفهوم زن شوهردار که در جنگ با مسلمانان به اسارت و کنیزی درآمده بودند و همچنین شرایط همبستری پرداختیم، و نیازی به تکرار مکررات در اینجا نیست.

ثانیاً: "الاحصان" در قرآن به چهار معنی آمده است که عبارتند از:

- تزویج: در آیه: ﴿ وَالْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ﴾ [نساء: ٢٤]، گفته می‌شود: "أحصن الرجل": هرگاه ازدواج کند.
- اسلام: در آیه: ﴿ فَإِذا أُحْصِنَّ﴾ [نساء: ٢٥]، یعنی اسلام آوردن، گفته می‌شود: "أحصن": اگر اسلام آورد.
- عفت: در آیه: ﴿ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ﴾ [نساء: ٢٤]، گفته می‌شود: "أحصن": هرگاه عفیف باشد. و در آیه دیگری: ﴿ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ، ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ﴾ [نور: ٢٤]

---

[1]- صحیح مسلم، ج۲، ص۱۰۷۹ ح١٤٥٦؛ سنن أبی داود، ج۲، ص٢٤٧ ح٢١٥٥؛ السنن الکبری للبیهقی، (ط: ۳، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤٢٤هـ)، ج۷، ص۲۷۱ ح١٣٩٥٤.

- حریّت (آزادی): در آیه: ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ﴾ [نساء: ۲۵]، گفته می‌شود: "أحصن": هرگاه آزاد شود. و در همین آیه: ﴿فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ﴾ و در همه این موارد، به معنای منع و حصنِ نفس از افتادن در حرام است، از این‌رو شخص اگر ازدواج نماید مانع خود از زنا می‌شود و اگر اسلام آورد (تسلیم شود) مانع از کشتن خود شده است و عفیف و پاک‌دامن مانع از فحشای خود می‌شود و اگر آزاد شود مانع خود از استیلاء (تملیک و چیره شدن) می‌گردد.[۱]

ثالثاً: دیدگاه برخی از علماء و مفسرین در رابطه با آیه ۲٤ سوره نساء و ملک یمین به قرار ذیل است:

- امام ابن قتیبه رحمه الله (م۲۷٦هـ) می‌گوید: «زنان شوهردار بر شما حرام هستند مگر زنانی که از طریق اسارت در تملک شما قرار گرفته‌اند و دارای شوهرانی هستند در سرزمین خودشان.»[۲]
- امام بغوی رحمه الله (م۵۱۰هـ) می‌گوید: «﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾، یعنی، زنان اسیری که به کنیزی در آمده‌اند و شوهرانشان در دارالحرب هستند، آنگاه برای مالک آنها همبستری با ایشان جائز است بعد از استبراء، زیرا با اسارت، [عقد] نکاح میان آنها و شوهرانشان برداشته می‌شود.»[۳]
- امام فخر الدین رازی رحمه الله (م٦۰٦هـ) می‌گوید: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ در بیان آن دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول: منظور از آن زنان شوهردار است بر این اساس معنای تقدیری در این فرموده خداوند: ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ دو وجه دارد: اول: زنی که دارای شوهر است بر غیر شوهرش حرام می‌باشد مگر اینکه در تملک انسانی باشد که در این حالت برای مالک حلال است. دوم: منظور از ملک یمین در اینجا تملک در نکاح است و معنی چنین است که زنان شوهردار بر شما حرام می‌باشد مگر زمانی که با نکاح جدید بعد از واقع شدن طلاق میان این زنان و شوهرانشان آنها را بدست بیاورید و مقصود از این سخن جلوگیری از زنا و ممانعت از همبستری این زنان جز با نکاح جدید یا ملک یمین است اگر زن برده باشد، و آن را به ملک یمین اعلام نموده است چونکه ملک یمین در نکاح و همچنین در تملک (بردگی) حاصل می‌شود. دیدگاه دوم: تعبیر از "المحصنات" زنان آزاد است و دلیل آن این فرموده حق تعالی است بعد از این آیه: ﴿وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ﴾؛ و هر کس از شما، از نظر مالی نمی‌تواند زنانِ [آزادِ] پاکدامنِ با ایمان را به همسری [خود] درآورد، پس با دختران [جوانسالِ با ایمان شما] که مالك آنان هستید [ازدواج

---

[۱]- التفسیر المنیر – وهبة الزحیلی، (ط: ۲، دارالفکر المعاصر، دمشق، ١٤١٨هـ)، ج۵، ص٦.
[۲]- غریب القرآن – ابن قتیبة، (ط: دار الکتب العلمیة، ١٩٧٨م)، ص١٢٣.
[۳]- معالم التنزیل فی تفسیر القرآن – البغوی، (ط: ١، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٢٠هـ)، ج١، صص٥٩٤ – ٥٩٥.

کند]﴾ [نساء: ۲۵] بنابر این تقدیر در این فرموده حق تعالی: ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ دو وجه دارد: اول اینکه: یعنی جز تعدادی که خداوند به‌عنوان ملک برای شما قرار داده است و آن چهار زن می‌باشد و تقدیر آن چنین است: بر شما زنان آزاد حرام است جز تعدادی که چهار نفر است که خداوند متعال به‌عنوان ملک قرار داده است. دوم اینکه: زنان آزاد بر شما حرام است مگر آنچه خداوند برای شما به‌عنوان تملک بر این زنان مقرر نموده است و آن با حضور ولیّ، شهود و سایر شرایط معتبر در شریعت محقق می‌گردد لذا این همان تفسیر آیه ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ است که انتخاب می‌شود و این فرموده‌ی خداوند متعال بر آن دلالت دارد: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْواجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ﴾ [معارج: ۲۹ - ۳۰]، در آن ملک یمین را عبارت از تثبیت تملک قرار داده است و لذا این آیه با آن تفسیر می‌شود چونکه تفسیر قرآن با قرآن نزدیک‌ترین راه به راستی و درستی است.»[۱]

- حافظ ابن کثیر رحمه الله (م۷۷٤هـ) می‌گوید: « ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾، یعنی، زنان شوهردار بیگانه بر شما حرام است، ﴿إِلا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾، یعنی، مگر کنیزانی که از طریق اسارت بدست آوردید و همبستری با آنها برای شما حلال است اگر استبراءشان کنید (پاکشان کنید از وضع حمل یا عادت حیض)، چراکه این آیه در این مورد نازل شده است.»[۲]
- امام آلوسی رحمه الله (م۱۲۷۰هـ) می‌گوید: «مقصود از ملک [در ملک یمین]، تملک خاص با اسارت کنیز است، زیرا این ملکیّت مقتضای فسخ نکاح و همچنین حلال بودن آن برای کسی است که آن زن را به اسارت گرفته نه دیگران و این دیدگاه عمر رضی الله عنه، عثمان رضی الله عنه، و جمهور صحابه رضی الله عنهم و تابعین رحمهم الله و ائمه اربعه رحمهم الله است، لیکن در اینجا اختلافی واقع است و اینکه آیا مجرد اسارت زن برای این شخص سبب حلال بودنش می‌شود یا اسارت تنهایی زن باعث این جواز می‌شود؟ نزد شافعی رحمه الله مجرد اسارت زن، موجب جدایی زن و شوهر می‌شود و برای ازدواج حلال می‌شود و نزد ابوحنیفه رحمه الله اسارت زن به تنهایی حتی اینکه اگر هم با او (شوهر) اسیر شود برای کسی که این زن را به اسارت گرفته حلال نمی‌شود.»[۳]
- علامه عبدالرحمن المبارکفوری رحمه الله (م۱۳۵۳هـ) می‌گوید: «آنچه از زنان کفار از طریق اسارت گرفتید و شوهر او در دارالحرب باشد میان آن دو جدایی میافتد به سبب اختلاف بلاد (دارالحرب و دارالاسلام) و آنگاه برای شخص غنیمت گیرنده از طریق ملک یمین بعد از استبراء حلال می‌شود.»[٤]

۱- التفسیر الکبیر – فخر الدین الرازی، (ط: ۳، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱٤۲۰هـ)، ج۱۰، صص۳٤ – ۳۵.
۲- تفسیر القرآن العظیم – ابن کثیر، (ط: ۲، دار طیبة للنشر والتوزیع، ۱٤۲۰هـ)، ج۲، ص۲۵٦.
۳- روح المعانی – شهاب الدین الألوسی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۱۵هـ)، ج۳، ص٤.
٤- تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی – عبدالرحمن المبارکفوری، (ط: دار الکتب العلمیة، بیروت)، ج۸، ص۲۹٤.

- علامه ابن عاشور رحمه الله(م۱۳۹۳هـ) می‌گوید: «آیه بر تحریم هر نوع عقدی که بر نکاح زنان شوهردار باشد دلالت دارد، یعنی حرام است برای زنی که بیش از یک همسر داشته باشد و آیه بر عموم تحریم این زنان افاده می‌کند اگر چه شوهرانشان مشرک باشند، از این‌رو استثناء با این فرموده خداوند ثابت می‌شود: ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾، یعنی، مگر زنانی که در جنگ به اسیری گرفته‌اید زیرا "الیمین" در کلام عرب کنایه از دستی است که شمشیر را گرفته است. و خداوند اسارت زن را موجب منحل شدن نکاح قرار داده است باتوجه به عرف و عادتی که امّت‌ها در جنگ‌ها دارند و همچنین آن را وسیله‌ی ترسی آنها قرار داده تا به جنگ با اسلام مبادرت نورزند چونکه اگر کنیز گرفتن زنان را بر می‌داشت [بیشتر] بر مسلمانان یورش می‌بردند. مسلمانان اتفاق دارند بر اینکه اسارت زن بدون شوهرش موجب منحل شدن نکاح می‌شود و حلال است برای کسی که در سهم غنیمت او قرار گرفته باشد، و اختلاف دارند در اینکه این زن با شوهرش اسیر شده باشد، جمهور بر این نظر هستند که در اسارت نکاح او منحل (فسخ) می‌شود.»[۱]
- دکتر محمد سید طنطاوی رحمه الله(م۱٤۳۱هـ) می‌گوید: «مقصود از ملک یمین، زنان اسیری است که از طریق اسارت به دست آمده‌اند و شوهرانی در دارالحرب دارند، برای مالکشان جائز است که با این زنان بعد از استبراء همبستری نمایند زیرا به مجرد اینکه به اسارت گرفته شده‌اند یا به تنهایی بدون شوهرانشان اسیر شوند میان آنها و شوهرانشان [عقد] نکاح از بین می‌رود.»[۲]
- دکتر وهبة زحیلی رحمه الله(م۱٤۳٦هـ) می‌گوید: «﴿ما مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ به معنای زنانی است که در جهاد مشروع اسیر شده‌اند و نکاح این زنان با شوهران کافرشان که در دارالحرب هستند فسخ می‌شود و بعد از استبراء حامل با وضع حملش و غیر حامل با گذراندن حیض و سپس پاک شدن، کامجویی از آنها جائز است. [فقهای] حنفیه اختلاف سرزمین بین زن و شوهرش را شرط [این فسخ] قرار داده‌اند بنابراین اگر زن و شوهر اسیر شوند، این زن [در این حالت] برای دیگری حلال نیست. (...) آیه بر تحریم زنان شوهردار دلالت دارد بجز زنانی که به اسارت در آمده‌اند لذا این اسیر گرفتن زنان سبب منحل شدن نکاح سابقشان یا فسح آن می‌گردد اگر شوهران کافر آنها در دارالحرب باشند.»[۳]

نتیجه اینکه: مفهوم آیه و حدیث چنین است که زنان شوهردار بر شما حرام است جز ملک یمین که در جنگ‌های دینی به جهت دفاع از دینتان آنها را به اسارت گرفتید و شوهران کافرشان در سرزمین کفر

---

[۱]- التحریر والتنویر - ابن عاشور، ج۵، ص٦.

[۲]- التفسیر الوسیط للقرآن الکریم – الطنطاوی، (ط: ۱، دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزیع، الفجالة، القاهرة، ۱۹۹۷م)، ج۳، ص۱۰۹.

[۳]- التفسیر المنیر – وهبة الزحیلی، ج۵، صص٦و۷.

هستند؛ اگر دیدید مصلحت در آن است که این زنان اسیر شده به نزد شوهرانشان برنگردند در این حالت عقد زوجیت آنها منحل (فسخ) می‌گردد و برای شما با توجه به شروط معین در کتاب‌های فقهی حلال می‌باشد. حکمت این کار این است که در غالب جنگ‌ها برخی از شوهران این زنان کشته می‌شوند و برخی دیگر فرار می‌کنند و به سرزمین مسلمانان برنمی‌گردند از این‌رو کفالت و نگهداری از این زنان اسیر شده با انفاق بر آنها و جلوگیری از فسادشان واجب است که این برای خود آنها مفید است و همچنین جامعه ضامنی است برای هر یک از آنها یا بیشترشان که به خودفروشی نیاز پیدا نکنند وسختی و بدبختی این بر زنان پنهان نیست. اسلام اسارت زنان را واجب نکرده و منع نیز نکرده است، زیرا ممکن است در بعضی مواقع برای خود این زنانِ اسیر شده بهتر باشد، مثلاً اگر جنگ باعث از بین رفتن همه‌ی مردان یک قبیله‌ی معین شود. بنابراین اگر مسلمانان دیدند که خیر در آن است که این زنانِ اسیر به میان اقوامشان برگردند، جائز است به این قاعده "دفع مفاسد بر جلب مصالح مقدم است" عمل گردد.[1]

بررسی حدیث زنانِ اسیر اوطاس

در مورد حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه چند نکته‌ای لازم است که بیان شود تا اصالت شبهه از بین رود؛ امّا قبل از آن بهتر است بار دیگر اصل حدیث را بیان کنیم. ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: «**أن رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم حنين بعث جيشا إلى أوطاس، فلقوا عدوا، فقاتلوهم فظهروا عليهم، وأصابوا لهم سبايا، فكأن ناسا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم تحرجوا من غشيانهن من أجل أزواجهن من المشركين، فأنزل الله عز وجل في ذلك: {والمحصنات من النساء إلا ما ملكت أيمانكم} [النساء: ٢٤]، أي: فهن لكم حلال إذا انقضت عدتهن**»، ترجمه: «رسول الله صلی الله علیه وسلم روز حُنین سپاهی را به سوی اوطاس فرستاد، و با دشمن روبرو شدند و با آنها جنگیدند، و بر آنها چیره شدند، و چندین زن را به اسارت درآوردند، مثل اینکه گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم به خاطر شوهران مشرکشان نزدیکی با آنان را ناپسند دانستند، خداوند در این باره این آیه را نازل کرد: ﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ ،هرگاه عده آنان به پایان رسید برای شما حلال‌اند.»[2] زنان اسیر اوطاس همان اسیران هوازن هستند و اینها نیز در حُنین در سال ۸ هجری اسیر شده بودند.[3]

---

[1]- تفسير المراغي - أحمد بن مصطفى المراغي، (ط: ١، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده بمصر ١٩٤٦م)، ج٥، ص٥. همچنین بنگرید به [تفسير المنار – محمد رشيد رضا، (ط: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠م)، ج٥، ص٥.

[2]- صحيح مسلم، ج٢، ص١٠٧٩ ح١٤٥٦؛ سنن أبي داود، ج٢، ص٢٤٧ ح٢١٥٥؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج٧، ص٢٧١ ح١٣٩٥٤.

[3]- الاستذكار – ابن عبدالبر، ج٦، ص٢٢٢: «وسبي أوطاس هو سبي هوازن وسبي هوازن إنما سبي يوم حنين وذلك في سنة ثمان من الهجرة»

اول اینکه: اوطاس دره‌ای در سرزمین هوازن بوده و [جنگ] حُنین در آنجا اتفاق افتاد.[۱] این وادی که در تابع منطقه‌ی هوازن است در آنجا هوازن و ثقیف اجتماع نمودند و به جنگ علیه پیامبراکرمﷺ بسیج شدند و سرانجام در حُنین با هم روبه‌رو شدند.[۲]

توضیح آن به این صورت است که دو قبیله‌ی هوازن و ثقیف دچار غرور جاهلیت گشتند و بزرگان‌شان به مشورت نشستند[۳] و گفتند: محمدﷺ از جنگ با قومش فارغ شد و از این به بعد حتماً با ما خواهد جنگید. پس بیاید قبل از اینکه او به جنگ ما بیاید ما به جنگ او برویم. آنها بر این امر اتفاق کردند و مالک بن عوف نصری را به ریاست خود برگزیدند. جمع زیادی از قبایل مختلف گرد او جمع شدند. دُرید بن صمّه که به تیزهوشی و توان بالا در جنگ مشهور بود در میانشان حضور داشت و به خاطر کهولت و سن بالا فقط تیزهوشی و تدبیرش باقی مانده بود. مالک بن عوف به مردم دستور داد زنان و فرزندان و اموال خود را به همراه خود بردارند. وقتی دُرید از موضوع خبردار شد علت را از مالک جویا شد. مالک گفت: اموال، فرزندان و زنان را همراه مردم برداشتم تا خانواده و مال هر مرد را پشت سرش قرار دهم تا به خاطرشان بجنگند. دُرید گفت: آیا مرد شکست خورده را چیزی از فرار مانع می‌شود؟ اگر جنگ به سود تو باشد فقط مرد جنگجو با شمشیر و نیزه‌اش به کار می‌آید و اگر نتیجه‌ی جنگ به ضرر تو رقم خورد، میان خانواده و دارایی خود رسوا می‌شوی. امّا مالک مشورت او را نپذیرفت.[٤] وقتی به رسول اللهﷺ خبر رسید که هوازن و ثقیف آماده‌ی جنگ با او شدند قاطعانه تصمیم گرفت با آنان بجنگد و به سویشان حرکت کرد. دوازده هزار جنگجو با ایشان بیرون شدند. دو هزار از اهل مکه و ده هزار نفر از مدینه با ایشان آمده بودند.[٥] در نهایت مسلمین متحد و یکپارچه بر دشمن یورش بردند و جمع مشرکین درهم‌شکست و از هر جهتی که توانستند فرار کردند و به هیچ چیز از اموال و زنان و فرزندان خود توجه

---

[۱]- ر.ک: معجم البلدان - یاقوت الحموی، (ط: ۲، دار صادر، بیروت، ۱۹۹٥م)، ج۱، ص۲۸۱؛ مراصد الاطلاع علی أسماء الأمکنة والبقاع – صفی الدین ابن عبدالحق، (ط: ۱، دار الجیل، بیروت، ۱٤۱۲هـ)، ج۱، ص۱۳۲؛ عمدة القاری – بدرالدین العینی، ج۱۷، ص۳۰۱.

[۲]- الروض المعطار فی خبر الأقطار – الحمیری، (ط: ۲، مؤسسة ناصر للثقافة، بیروت، ۱۹۸۰م)، ص٦۲؛ إرشاد الساري لشرح صحیح البخاری – القسطلانی، (ط: ۷، المطبعة الکبری الأمیریة، مصر، ۱۳۲۳هـ)، ج٦، ص٤۰۷.

[۳]- نگا: إمتاع الأسماع – المقریزی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۹م)، ج۲، ص۸.

[٤]- ر.ک: السیرة النبویة لابن هشام، (ط: ۲، شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی البابی الحلبی وأولاده بمصر، ۱۹٥٥م)، ج۲، ص٤۳۸؛ السیرة النبویة – ابن کثیر، (ط: دار المعرفة، بیروت، ۱۹۷٦م)، ج۳، ص٦۱۱؛ إمتاع الأسماع – المقریزی، ج۲، ص۹؛ السیرة النبویة علی ضوء القرآن والسنة – محمد أبوشهبة، (ط: ۸، دار القلم، دمشق، ۱٤۲۷هـ)، ج۲، ص٤٦۷.

[٥]- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج – النووی، ج۷، صص۱٥۲ - ۱٥۳؛ إمتاع الأسماع – المقریزی، ج۲، ص۱۰؛ السیرة النبویة لأبی الحسن الندوی، (ط: ۱۲، دار ابن کثیر، دمشق، ۱٤۲٥هـ)، ص٤٦۷.

نمودند. مشرکین به سه گروه تقسیم شدند.[۱] گروهی به طائف، و گروهی به نخله رفتند و گروهی هم در منطقه‌ی اوطاس اردو زدند.[۲]

دوم اینکه: مسلمانان بعد از مقابله با دشمن، با سربازانشان جنگیدند و آنها را مغلوب کردند و در این واقعه فرمانده آنها با نام دُرید بن صِمّه کشته شد و یاران او متفرق شدند و پا به فرار گذاشتند چنانکه در حدیث صحیح از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که فرمود: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از جنگ حُنین فراغت یافت ابوعامر رضی الله عنه را به فرماندهی لشکری به سوی اوطاس فرستاد و با دُرید بن صِمّه روبه‌رو گردید و دُرید کشته شد و خداوند یاران او را شکست داد.»[۳] همراه این لشکر زنان و کودکان بوده‌اند – همانطور که قبلاً بیان شد- و اسیر شدند، البته آنها همراه با مردانشان به جنگ مسلمانان آمده بودند و اینگونه نبوده که سپاه مسلمانان به قصد اسارت این زنان به این قوم هجوم برده باشند! به‌خصوص اینکه شمار لشکریان دشمن چندبرابر سپاه مسمانان بوده‌اند.[٤]

با «اسناد حَسَن»[٥] از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: «...مالک بن عوف نصری از بنی نصر و جُشم و از سعد بن بکر و گروه‌هایی از بنو هلال و مردمی از بنو عمرو بن عاصم و همچنین جمعیتی همراه آنها از ثقیف و بنو مالک همپیمان شدند سپس با اموال، زنان و فرزندان به سوی پیامبر صلی الله علیه وسلم رهسپار شدند..»[٦]

و در حدیث صحیح دیگر از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «مکه را فتح کردیم سپس به جنگ حُنین رفتیم و مشرکین را دیدم با بهترین صفوف پشت سرهم آمدند؛ اسب‌ها، مردان جنگجو، زنان پشت سر آنها سپس صف گاوها و گوسفندان، و آنگاه صف شتران...»[٧] بنابر برخی از روایات معلوم می‌شود که دُرید بن صمّه بر مالک بن عوف نصری در مورد خروج زنان و کودکان و سائر اموالشان ایراد

---

[۱]- إمتاع الأسماع – المقریزی، ج۲، ص۱۹؛ السیرة النبویة علی ضوء القرآن والسنة – محمد أبوشهبة، ج۲، ص۴۷۳.

[۲]- ر.ک: نوراليقين، محمد خضری، ترجمه: حسین تیموری، (مشهد: حافظ ابرو، چاپ اول، ۱۳۹۰)، صص۲٦٤ – ۲٦۷.

[۳]- صحیح البخاری، ج٥، ص۱٥٥ ح٤۳۲۳؛ صحیح مسلم، ج٤، ص۱۹٤۳ ح۲٤۹۸؛ السنن الکبری للبیهقی، ج٦، ص٥٤٥ ح۱۲۹۲۸.

[٤]- فتح الباری – ابن حجر، ج۸، ص۲۹؛ المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة – القسطلانی، (ط: المکتبة التوفیقیة، القاهرة، مصر)، ج۱، ص۳۹۸؛ شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة – عبدالباقی الزرقانی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، ۱٤۱۷هـ)، ج۳، ص٥۰٥.

[٥]- ر.ک: سلسلة الأحادیث الصحیحة – الألبانی، (ط: مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، الریاض، ۱٤۱٥هـ)، ج۲، ص۲۰۹؛ السیرة النبویة الصحیحة – أکرم ضیاء العمری، ج۲، ص٤۹٥.

[٦]- المستدرک علی الصحیحین للحاکم، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۱۱هـ)، ج۳، ص٥۱ ح٤۳٦۹؛ دلائل النبوة للبیهقی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، دار الریان للتراث، ۱٤۰۸هـ)، ج٥، ص۱۱۹؛ الصحیح من أحادیث السیرة النبویة – محمد الصویانی، (ط: ۱، مدار الوطن للنشر ۲۰۱۱م)، ص٤۷٥.

[٧]- صحیح مسلم، ج۲، ص۷۳٦ ح۱۰٥۹؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج۲۰، ص٥۷ ح۱۲٦۰۸؛ الصحیح من أحادیث السیرة النبویة – محمد الصویانی، ص٤۸۳.

گرفته است لیکن مالک نصری به این نظر دُرید اعتنایی نکرده است.[۱] ناگفته نماند که برخی از این زنان سرباز جنگی بوده‌اند چنانکه در حدیثی وارد است که: «پیامبرﷺ روز حُنین از کنار زنی مقتول عبور کردند و فرمودند: چه کسی این زن را کشته است؟ مردی گفت: من ای رسول خدا، پشت سرم پیاپی آمد و خواست مرا به قتل برساند لذا او را کشتم. پیامبرﷺ دستور دادن که جسد او را دفن کنند.»[۲]

سوم اینکه: در سیره و تاریخ ثابت نیست که در میان زنان و کودکانی که در هوازن اسیر شدند و به تبع آن اوطاس، شوهران این زنان هم اسیر شده باشند بلکه آنچه مشهور و صحیح است همانا اسارت این زنان و کودکان به همراه اموالی بوده که بدست مسلمانان رسیده بود.[۳] و در حدیث ابوسعید خدریﷺ نیز ذکر نشده که این شوهران همراه این زنان بوده‌اند بلکه صرفاً بیان شده که این زنان دارای شوهران مشرک بوده‌اند. و باتوجه به شواهدی که در تاریخ وارد است این مردان برخی از آنها در جنگ کشته شده بودند[۴] و برخی دیگر هم پا به فرار گذاشتند.[۵] و شمار زنان و کودکانی هم که به اسارت درآمده بودند شش هزار نفر تخمین زده‌اند.[۶] امام سرخسی‌ﷺ(م۴۸۳هـ) می‌گوید: «روایت است که مردان به پناهگاه خود فرار کرده بودند و تنها زنان به اسارت درآمده‌اند و به سبب اختلاف سرزمین (دارالحرب و دارالاسلام) میان زنان و شوهران جدایی افتاد.»[۷]

چهارم اینکه: همانطور که قبلاً بیان شد، زنانی که به اسارت گرفته شده بودند، شوهرانشان با آنها نبودند بلکه در میان قوم خود بوده‌اند و جزو دستگیرشدگان نبوده‌اند از جمله شواهد استواری که بر این مدعای ما دلالت دارند حدیثی است که تبین کننده این موضوع می‌باشد؛ ابوسعید خدریﷺ می‌گوید: «**أصبنا سبايا يوم أوطاس لهن أزواج في قومهن...**»، ترجمه: «روز اوطاس زنان اسیری را بدست آوردیم، شوهرانی

۱- السيرة النبوية الصحيحة – أكرم ضياء العمرى، ج۲، ص۴۹۴.

۲- مصنف عبدالرزاق، (ط: ۲، المجلس العلمي، الهند، ۱۴۰۳هـ)، ج۵، ص۲۰۱ ح۹۳۸۳؛ مصنف ابن أبي شيبة، (ط: ۱، مكتبة الرشد، الرياض، ۱۴۰۹هـ)، ج۶، ص۴۸۳ ح۳۳۱۲۵: - «سند صحيح».

۳- در ادامه شواهدی را از احادیث بیان می‌کنیم که فصل الخطاب می‌باشند در این خصوص که اسیران فقط زنان و کودکان بوده‌اند.

۴- المواهب اللدنية بالمنح المحمدية – القسطلانى، ج۱، ص۴۰۴؛ شرح الزرقانى على المواهب اللدنية، ج۳، صص۵۳۱ – ۵۳۲؛ السيرة النبوية الصحيحة - أكرم ضياء العمرى، ج۲، ص۵۰۳.

۵- السيرة النبوية والدعوة فى العهد المدنى – أحمد غلوش، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴هـ)، ص۶۰۰؛ السيرة النبوية الصحيحة - أكرم ضياء العمرى، ج۲، ص۵۰۲؛ صحيح السيرة النبوية – إبراهيم العلى، (ط: ۱، دار النفائس للنشر والتوزيع، الأردن، ۱۴۱۵هـ)، ص۴۴۶.

۶- مصنف عبدالرزاق، ج۵، ص۳۷۹ ح۹۷۴۱؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، (ط: ۱، دار صادر، بيروت، ۱۹۶۸هـ)، ج۲، ص۱۵۵؛ البداية والنهاية – ابن كثير، (ط: ۱، دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۸هـ)، ج۴، ص۴۰۴؛ صحيح السيرة النبوية – الألبانى، (ط: ۱، المكتبة الإسلامية، الأردن)، ص۲۲؛ السيرة النبوية الصحيحة - أكرم ضياء العمرى، ج۲، ص۵۰۴.

۷- المبسوط للسرخسى، (ط: دار المعرفة، بيروت، ۱۴۱۴هـ)، ج۵، ص۵۳.

داشتند در میان قومشان.»[۱] باتوجه به این حدیث معلوم می‌شود که زنان بدون شوهرانشان اسیر شده بودند.[۲] از همین جهت است که ابن عباس رضی الله عنهما در مورد زنانی که در جنگ به اسارت گرفته می‌شوند تصریح نموده که منظور از ملک یمین آن زنانی هستند که شوهرانشان در دارالحرب مانده‌اند و خود زنان اسیر شده باشند و در این حالت همبستری با آنها بعد از استبراء جائز خواهد بود.[۳]

پنجم اینکه: همه زنانی که به اسارت گرفته بودند شوهر نداشتند بلکه فقط **برخی** از آنها دارای همسر بودند چنانکه از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گوید: «**سبینا نساء فیهن نساء لهن أزواج ...**»، ترجمه: «زنانی را به اسارت گرفتیم در بین آنها زنانِ شوهردار وجود داشت.»[٤]

همچنین این زنانی که به اسارت گرفته شده بودند – صرف نظر از اینکه با آنها همبستری شده یانه – **برخی** از مسلمانان به سبب شوهردار بودن این زنان بدان کراهت داشتند.[٥] و این ناپسند بودن عمومیت نداشته است که ممکن است دلیلش این باشد که چون برخی از مردان نه همه آنها قصد همبستری داشته‌اند و مؤید آن روایتی است که در آن آمده با **برخی** (!) از این زنان همبستری انجام شده است.[٦] نتیجه اینکه: اولاً: کراهت عمومیت نداشته است. ثانیاً: این زنان جملگی شوهردار نبوده‌اند. ثالثاً: با همه زنان همبستری انجام نشده است. البته ممکن است برخی از معترضان چنین ایراد بگیرند که چگونه است خود صحابه از همبستری با این کنیزان کراهت داشته‌اند و این بدین معناست که این عمل قبیح بوده در نزد آنها امّا قرآن آن را جائز شمرده است که در جواب گفته می‌شود:

اولاً: همانطور که بیان شد عموم صحابه‌ای که در جنگ هوازن بودند از این عمل کراهت نداشته‌اند بلکه تنها برخی از آنها اعلان به ناپسندی کردند لذا عمومیت ندارد. چنانکه در لفظ حدیث صحیح مسلم آمده است: «... **فکأن ناسا من أصحاب رسول الله صلى الله علیه وسلم ...**»، ترجمه: «مثل اینکه عده‌ای (گروهی)

---

[۱]- سنن الترمذی، ج۳، ص۴۳۰ ح۱۱۳۲؛ مسند أبی یعلی الموصلی، (ط: ۱، دار المأمون للتراث، دمشق، ۱٤۰٤هـ)، ج۲، ص٤۲۹ ح۱۲۳۱.

[۲]- ر.ک: طریقة الخلاف فی الفقه بین الأئمة الأسلاف – العلاء الأسمندی، (ط: ۲، مکتبة دار التراث، القاهرة، ۱٤۲۸هـ)، ص۸٤؛ تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الشلبی – فخرالدین الزیلعی، (ط: ۱، المطبعة الکبری الأمیریة، بولاق، القاهرة، ۱۳۱۳هـ)، ج۲، ص۱۷٦؛ فتح القدیر للکمال ابن الهمام، ج۳، ص٤۲٦؛ البنایة شرح الهدایة – بدرالدین العینی، ج٥، ص۲٤٦؛ مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح – الملا علی القاری، (ط: ۱، دار الفکر، بیروت، ۱٤۲۲هـ)، ج٥، ص۲۰۸۸؛ التفسیر المظهری، (ط: مکتبة الرشدیة، الباکستان، ۱٤۱۲هـ)، ج۲، ص٦٥.

[۳]- ر.ک: الصحیح المسبور من التفسیر بالمأثور - حکمت بن بشیر بن یاسین، (ط: ۱، دار المآثر، المدینة النبویة، ۱٤۲۰هـ)، ج۲، صص۲۸ – ۲۹.

[٤]- شرح مشکل الآثار – الطحاوی، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، ۱٤۱٥هـ)، ج۱۰، ص۷٦ ح۳۹۲۹.

[٥]- سنن الترمذی، ج٥، ص۲۳٤ ح۳۰۱٦: «...فکرههن رجال منا...».

[٦]- السنن الکبری للنسائی، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱٤۲۱هـ)، ج۱۰، ص٦۱ ح۱۱۰۳۱: «...فوطئوا بعضهن...»

از اصحاب رسول الله ﷺ...» که در اینجا حرف "من" برای تبعیض است یعنی برخی از آنها ...، و همچنین لفظ "کأن" ممکن است برای ظن و گمان باشد لذا از دید راوی (ابوسعید خدری) این گمان وجود داشته که برخی از صحابه از همبستری با کنیزانی که شوهر دارند کراهت داشته‌اند و یقینی نبوده است.

ثانیاً: گرفتن برده و بطور خاص اسرای زن، عملی دو سویه و معامله به مثل بوده است – همانطور که قبلاً مستنداً بیان نمودیم - و مسلمانان شروع کننده آن نبوده‌اند، حتی در قبل از جنگ بدر (تقریباً سال یک هجری) مشرکانِ قریش، مدینه را تهدید کردند و برای سران قبایل مدینه نامه نوشتند که پیامبر ﷺ را باید تحویل آنها دهند در غیر این‌صورت مردانشان را خواهند کشت و زنان آنها را به اسارت خواهند گرفت.[۱] بنابراین گرفتن زنان اسیر به عنوان کنیز در بین عرب معمول بوده است.[۲] جالب اینکه یکی از دلایل زنده به‌گور کردن دختران توسط عرب‌ها هم این بوده تا این دختران در جنگ‌ها به اسارت و کنیزی دشمنانشان درنیایند.[۳] و این چیزی نیست که در تاریخ، غریب و نادر باشد بلکه تاریخ‌نویسان غیر مسلمان هم بدان تصریح نموده‌اند. چنانکه ویل دورانت می‌گوید: «محمد[ص] نیز، مانند معاصران خود، رسم برده‌داری را به‌صورت یک قانون طبیعی پذیرفت، ولی تا آنجا که توانست در راه تخفیف مشکلات و نتایج نامطلوب برده‌داری کوشید.»[٤] همو در جایی دیگر از تاریخش می‌نویسد: «اسلام برای محدود کردن بردگی و اصلاح حال بردگان کوشش داشت.»[٥]

ثالثاً: این کراهت ممکن است به این سبب بوده باشد که چون تا قبل از آن حکم این عمل در شریعت وارد نبوده است لذا آن عده از صحابه از روی اجتهادِ خود به این عمل خوش نداشته‌اند و این جزو واجبات نبوده بلکه جزو مستحبات هم نیست بلکه در زمره‌ی اباحه‌ی شرعی است که مبتنی بر تخییر (اختیار) می‌باشد و در انجام و یا عدم انجام آن اجر و ثوابی به خودی خود برایش نیست و با اعلان کراهت از سوی برخی از صحابه حکم شرعی آن برای فیصله دادن به این موضوع نازل گشت. بنابراین نازل شدن حکم در جهت اصل مباح بودن آن بوده است به‌عنوان تقریر بر یک عرف همراه با تعدیل و منضبط نمودن آن براساس مؤلفه‌هایی که در مطالب گذشته مواردی از آن بیان شد.

۱- ر.ک: سنن أبي داود، ج۳، ص۱٥٦ ح۳۰۰٤: «أن كفار قريش كتبوا إلى ابن أبي، ومن كان يعبد معه الأوثان من الأوس والخزرج، ورسول الله صلى الله عليه وسلم يومئذ بالمدينة قبل وقعة بدر: إنكم آويتم صاحبنا، وإنا نقسم بالله لتقاتلنه، أو لتخرجنه أو لنسيرن إليكم بأجمعنا حتى نقتل مقاتلتكم، ونستبيح نساءكم...». همچنین بنگرید به: (الصحيح من أحاديث السيرة النبوية – محمد الصوياني، صص۱۸۳ و ۲۳۳ و ۲۳٥).

۲- تاريخ العرب القديم – توفيق برو، (ط: ۲، دارالفكر، ۱٤۲۲هـ)، ص۲٥۷.

۳- المفصل فى تاريخ العرب قبل الإسلام – د. جواد على، ج۹، ص۸۸.

٤- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه: احمد آرام و دیگران، ج٤، ص۲۳۱.

٥- منبع قبل، ج٤، ص۲٦۹.

رابعاً: این کراهتِ برخی صحابه از همبستری با کنیزان یا قبل از نازل شدن حکم بوده یا بعد از آن، با توجه به سیاق حدیث مورد نظر، قبل از نازل شدن حکم بوده است، بنابراین در این حالت دو وجه خواهد داشت: اول: قبل از حکم صرفاً کراهت از همبستری بوده و عمل همبستری انجام نشده است چون معنا ندارد شخصی برای چیزی که حکمی برایش وارد نشده از آن کراهت داشته باشد و این کار را انجام دهد! دوم: قبل از حکم با وجود این کراهت باز همبستری انجام شده باشد که در این صورت چون قبل از نزول حکم بوده بر چه اساسی – معترضان- این کراهت و ناپسندی‌ای که با انجام آن عمل همراه بوده است را به‌عنوان عملی زشت، به حکم قرآن که بعد از انجام آن نازل شده است نسبت می‌دهند، که در هر دو حالت نوع کراهت و عمل – صرف نظر از اینکه زشت باشد یا نیکو- ارتباطی با حکم ثانویه (آیه قرآن) بر تقریر یک عرف نخواهد داشت! فتأمل!!!

ششم اینکه: در حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده که بعد از گذراندن عده (عادت حیض یا حمل)، زنان کفاری که اسیر شده‌اند – صرف نظر از وجود شروط دیگر - برای مسلمانان حلال هستند و این خود دلیلی محکم بر این است که نکاح مشرکین بایکدیگر از نظر مسلمانان صحیح است (و زنا تلقی نمی‌شود) چون اگر اینطور نمی‌بود شرط گذراندن عده برای زنان اسیرشان معنا نداشت.[۱]

هفتم اینکه: همبستری با زنان مشرکی که اسیر شده‌اند – به اتفاق ائمه اربعه - «حرام» است و لذا علماء در مورد این حدیث دو دیدگاه را اتخاذ کرده‌اند:

اولاً: تأویل حدیث؛ به این صورت که این زنانی که با برخی از آنها همبستری انجام شده مسلمان شده بودند.

- امام ابن جریرطبری رحمه الله(م۳۱۰هـ) می‌گوید: «با زنان اسیر اوطاس همبستری نشده با تملک و اسارت مگر اینکه مسلمان شدند، زیرا آنها زنان مشرکِ بت‌پرست بودند و دلیل معتبر بر این است که زنان بت‌پرست بدون اسلام آوردن با تملک،[همبستری با آنها] جائز نیست و این زنان اگر مسلمان شوند به موجب اسلام، میان آنها و شوهرانشان جدایی میافتد چه زنان اسیر باشد یا زنان مهاجر [از دارالکفر به دارالاسلام]، جز اینکه این زنانِ اسیر اگر اسلام بیاورند با استبراء حلال می‌شوند.»[۲]
- امام ابن عبدالبر رحمه الله(م٤٦٣هـ) می‌گوید: «علماء اجماع دارند که برای مردِ مسلمان جائز نیست با زن مجوسی و بت‌پرست ازدواج نماید، و در این مورد میان علماء اختلافی نیست؛ اگر ازدواج با این زنان

۱- ر.ک: معالم السنن – أبوسلیمان الخطابی، (ط: ۱، المطبعة العلمیة، حلب، ۱۹۳۲م)، ج۳، ص۲۲٤.

۲- جامع البیان فی تأویل القرآن – الطبری، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، ۱٤۲۰هـ)، ج۸، ص۱٦۹.

با اجماع حرام باشد پس در چنین حالتی همبستری با این زنان از طریق ملک یمین بطور قیاسی و نظری حرام است. و قول ابن شهاب زُهری‌رحمه الله –که او داناترین مردم به جنگ‌ها و سیره است– مبنی بر اینکه با کنیز مشرک تا زمانی که مسلمان نشود همبستری جائز نیست، دلیلی بر تباهی سخنِ کسی است که گمان کرده زنانِ اسیر اوطاس که با آنها همبستری شده است مسلمان نبوده‌اند!»[۱]

- امام نووی‌رحمه الله(م۶۷۶هـ) می‌گوید: «زنان شوهردار بر غیر شوهران خودشان حرام هستند بجز زنانی که از طریق اسارت به تملک مالکش در آمده است، زیرا در این حالت نکاح شوهر کافر او فسخ می‌شود و برای مالک حلال است اگر استبراء انجام شود و این استبراء با وضع حمل و گذراندن حیض است همانطور که در احادیث صحیح آمده است. بدان که مذهب شافعی‌رحمه الله و هر کس از علماء که قائل به دیدگاه او است بر این نظر می‌باشند که زنانِ اسیر از بت‌پرست و سایر کفاری که دارای کتاب نیستند، همبستری با آنان از طریق ملک یمین حلال نیست تا وقتی که مسلمان شوند و مادام که بر دین خودشان باشند در این صورت همبستری با آن حرام می‌باشد و این زنان اسیر – اوطاس – از مشرکانِ بت‌پرست عرب بودند و لذا این حدیث و مانند آن تأویل می‌شود به اینکه این زنان مسلمان شدند و چنین تأویلی برای آن لازم است.»[۲]

در تأیید این دیدگاه و مؤید این تأویل، اثری است که از - تابعی جلیل القدر- حسن بصری‌رحمه الله روایت است که می‌گوید:«ما همراه اصحاب رسول الله‌ﷺ به جنگ می‌رفتیم، پس هرکدام از آنها که می‌خواست از کنیزی که از فیء (غنایم) بدست آورده همبستری کند، به او دستور می‌داد که لباس خود را بشوید (غسل نماید) سپس اسلام را به او تعلیم می‌داد و [اگر آن را می‌پذیرفت] او را به نماز امر می‌کرد و از یک حیض استبراء می‌کرد آنگاه با او همبستر می‌شد.»[۳] و این دلیلی بر صحت نظر مذکور می‌باشد.[٤]

ثانیاً: نسخ این حکم؛ به این صورت که قبل از تحریم ازدواج با زنان مشرک، همبستری با کنیزان مشرک نیز جائز بوده لیکن بعد از نزول این آیه: ﴿**وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ**﴾[مائده: ۲۲۱]، ترجمه: «و با زنانِ مشرک ازدواج مکنید، تا ایمان بیاورند.» حکم ازدواج و همبستری با کنیزان حرام گردید. باتوجه به این دیدگاه، همبستری با برخی از زنان مشرکی که در اوطاس اسیر شده بودند قبل از تحریم بوده است

۱- الاستذکار – ابن عبدالبر، ج۵، ص۴۹۵.
۲- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج – النووی، ج۱۰، صص۳۵ – ۳۶.
۳- مصنف عبدالرزاق، ج۷، ص۱۹۵ ح۱۲۷۵۳: - «سند صحیح».
٤- المفهم لما أشكل من تلخيص كتاب مسلم – أبوالعباس القرطبی، (ط: ۱، دار ابن كثير / دار الكلم الطيب ، دمشق/ بيروت ١٤١٧هـ)، ج٤، ص١٦٥.

و با نزول آیه مذکور، حکم جواز همبستری با کنیزان مشرک نیز منسوخ گردید.[۱] البته قول اولی به صواب نزدیک‌تر می‌باشد به دلیل شواهدی که برایش وارد است چون مادام که قول اولی مبنی بر مسلمان شدن آن کنیزان را بپذیریم در این حالت با حکم آیه در خصوص نهی از ازدواج با زنان مشرک تعارضی به وجود نمی‌آید تا برای رفع تعارض ناچار قائل به نسخ باشیم!

هشتم اینکه: غنایمی که از قبیل زنان، کودکان و اموال مشرکان بعد از تصاحب آن توسط مسلمانان، به دستور پیامبراکرمﷺ در منطقه‌ای در جِعرانه نگهداری شد و تا بعد از خاتمه دادن به جنگ، این غنایم تا ماه ذی القعده در همان منطقه باقی ماندند و تقسیم غنایم را به امید اینکه آنها مسلمان شوند به تأخیر انداختند.[۲] و چنان بود که با این مصلحت اندیشی آنها مسلمان شدند.

نهم اینکه: آنچه در مجموعِ احادیث و سیره، ثابت و مشهور است، بالاخره تمام اسیران زن و کودک جنگ هوازن آزاد شدند و مالک بن عوف نصری رئیس قبیله‌ی هوازن مسلمان شد[۳] و هیئتی به نمایندگی او - با اقرار به مسلمانی- مطالبه‌ی آزادسازی اسیران کردند و پیامبراکرمﷺ نیز خواسته‌ی آنها را پذیرفت و تمام زنان و کودکان آنها را آزاد نمود. به جهت اهمیت این موضوع و هم خاری باشد در چشم اسلام‌ستیزان، مشروح این واقعه‌ی تاریخی را در اینجا بازگو می‌کنیم.

در صحیح بخاری و دیگر کتاب‌های روایی می‌خوانیم: «آنگاه که نمایندگانِ مسلمان قبیله‌ی هوازن نزد رسول اللهﷺ آمدند و از آن‌حضرت خواستند که اموال و اسیرانشان را به ایشان بازگرداند. رسول اللهﷺ [در موضع جِعرانه] ایستاد و به آنها فرمود: گروهی با من هستند که شما می‌بینید و نزد من بهترین سخن راست‌ترین آن است، پس یکی از این دو گزینش را اختیار کنید. یا اسیران را یا مال را، و من در انتظار شما بودم [که غنایم را تقسیم نکردم]. گویا رسول اللهﷺ پس از بازگشت از طائف برای ده و اندی شب منتظر ایشان بود. آنگاه که بر ایشان آشکار گشت که رسول اللهﷺ بجز یکی از آن دو را برایشان برنمی‌گرداند، گفتند: ما اسیران خود را برگزیدیم. سپس رسول اللهﷺ در میان مسلمانان ایستاد و خداوند را به آنچه سزاوار اوست ستود و بعد فرمود: امّا بَعدُ، به‌تحقیق که برادران شما توبه‌کنان نزد ما آمده‌اند و من [صلاح] دیده‌ام که اسیرانشان را به ایشان بازگردانم، پس هر یک از شما که دوست می‌دارد این کار را به خوشی خاطر بکند، باید چنان کند و هر یک از شما که دوست می‌دارد بر سهم [غنیمت] خود بماند تا آنکه از اولین غنیمتی که خداوند به ما ارزانی می‌دارد به او بدهیم باید چنان کند. مردم گفتند: ای رسول

۱- المغنی لابن قدامة، ج۷، ص۱۳۵.

۲- ر.ک: فتح الباری – ابن حجر، ج۸، ص۴۸.

۳- ر.ک: إمتاع الأسماع – المقریزی، ج۲، ص۳۴؛ البدایة والنهایة – ابن کثیر، ج۴، ص۴۱۴؛ شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة، ج۳، ص۴۹۷.

الله، ما به خوشی خاطر این کار را می‌کنیم [و اسیران را بازمی‌گردانیم]، رسول اللهﷺ فرمود: ما نمی‌دانیم که کدام یک از شما به این کار اجازه می‌دهد و کدام یک اجازه نمی‌دهد. پس نزد بزرگان خویش بازگردید تا آنها تصمیمات شما را به ما برسانند. مردم نزد بزرگان خویش بازگشتند و بزرگانشان با آنها صحبت کردند، سپس نزد رسول اللهﷺ برگشتند و گفتند که آنها با خوشی خاطر پذیرفتند و اجازه دادند [که اسیران به ایشان بازگردانده شوند].»[۱]

در حدیثی دیگر روایت است از عبدالله بن عمرو بن عاصرضی الله عنهما که می‌گوید: «هیئت هوازن نزد پیامبرﷺ در جِعرانه آمدند و اسلام خود را اعلام کردند و گفتند: ای رسول الله، ما خویشاوند و فامیل هستیم و اکنون که ما دچار مصیبت شده‌ایم، بر ما منّت بگذار. آنگاه سخنگوی آنان، زهیر بن صرد برخاست و گفت: ای رسول الله، در این خیمه‌ها که اسیران نگهداری می‌شوند، خاله‌ها و دایه‌های شما هستند. کسانی که [در کودکی به شما شیر داده‌اند و] از شما نگهداری کرده‌اند و چنانکه با کسی غیر از شما، اختلاف ایجاد می‌شد انتظار می‌رفت که بر ما ترحم نماید و آنها را برگرداند تا چه رسد به شما که پیامبر خدا و بهترین کفیل هستی. پیامبرﷺ با شنیدن این سخنِ هیئت هوازن، فرمود: آیا زنان و فرزندانتان را بیشتر دوست دارید یا مالهایتان را؟ گفتند: طبعاً که زنان و فرزندان خود را. پیامبرﷺ فرمود: آنچه سهم من و فرزندان عبدالمطلب است به شما برخواهیم گرداند و بعد از اینکه نماز ظهر را خواندم، شما بلند شوید و بگویید: ما به‌وسیله‌ی رسول اللهﷺ نزد مسلمین و به‌وسیله‌ی مسلمین نزد رسول اللهﷺ شفاعت می‌طلبیم که زنان و فرزندان ما را به ما تحویل بدهند. بعد از اینکه نماز ظهر تمام شد، آنها برخاستند و آنچه را که پیامبرﷺ فرموده بود، گفتند. پیامبرﷺ فرمود: آنچه به من و فرزندان عبدالمطلب تعلق می‌گیرد، از آن شما باشد. مهاجران نیز برخاستند و گفتند: آنچه نیز به ما تعلق می‌گیرد، از آن رسول اللهﷺ باشد. انصار نیز برخاستند و چنین گفتند. امّا تازه مسلمانان، ابا ورزیدند و گفتند: آنچه به ما تعلق می‌گیرد، تحویل نمی‌دهیم. آنگاه پیامبرﷺ خطاب به آنها فرمود: زنان و فرزندان آنان را به آنها برگردانید و من در ازای آنها به شما شش سهم خواهم داد.»[۲]

---

[۱]- صحیح البخاری، ج۵، ص۱۵۳ ح۴۳۱۸؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج۳۱، ص۲۳۰ ح۱۸۹۱٤؛ السنن الکبری للبیهقی، ج۹، ص۱۰۹ ح۱۸۰۲٤؛ دلائل النبوة للبیهقی، ج۵، ص۱۹۰.

[۲]- ر.ک: السیرة النبویة لابن هشام، ج۲، صص۴۸۸ – ۴۸۹؛ البدایة والنهایة – ابن کثیر، ج٤، صص٤۰٤ – ٤۰۵؛ الصحیح من أحادیث السیرة النبویة – محمد الصویانی، صص۴۸۸ – ۴۸۹؛ صحیح السیرة النبویة – إبراهیم العلی، صص٤۵۱ – ٤۵۲. همچنین بنگرید به: [مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج۱۱، ص۶۱۲ ح۷۰۳۷؛ السنن الکبری للبیهقی، ج۹، ص۱۲۷ ح۱۸۰۷٤؛ المعجم الکبیر للطبرانی، (ط: ۲، مکتبة ابن تیمیة، القاهرة)، ج۵، ص۲۷۰ ح۵۳۰٤].

در نتیجه پیامبراکرمﷺ بعد از پیروزی در جنگ با مصلحت اندیشی، تمام زنان و کودکانی که در این جنگ به‌عنوان سیاه لشکر حضور داشتند و توسط مسلمانان اسیر شده بودند همگی را آزاد نمودند و عملاً مشمول عطوفت اسلام قرار گرفتند!!!

نتیجه پایانی

باتوجه به توضیحاتی که بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که:

اولاً: اگر میان مسلمانان و کفار توافقی بسته شود که طرفین جنگ از یکدیگر اسیری یا برده‌ای نگیرند در این حالت التزام به این توافق برای طرفین امری وجوبی است و تخلف از آن خیانت محسوب می‌شود.

ثانیاً: ملک یمین یا همان زنان شوهرداری که جواز همبستری با آنها داده شده است حکمی وجوبی نیست بلکه تقریر بر عرف زمانه و عملی دوسویه به‌عنوان معامله به مثل بنابر مصلحت است و در ملل و مکاتب دیگر موجود بوده است و مهمتر اینکه در اسلام برای آن نیز شروط و ضوابط و همچنین اصلاحیه‌هایی وارد شده است که همین وجه متمایز بین این حکم در اسلام و سایر مکاتب می‌باشد.

ثالثاً: مفهوم برده‌داری در اسلام با آنچه که در اذهان عمومی شایع است و همراه با القائات اسلام‌ستیزان می‌باشد کاملاً مفهومی غیر منطبق و جدا است به‌طوری که حتی مستشرقین نیز به این نوع تفاوت اذعان نموده‌اند.

رابعاً: آیه ۲٤ سوره نساء و همچنین حدیث مربوط به زنان اسیر جنگ هوازن (اوطاس) باتوجه به دلایلی که بیان شد در شرایطی همبستری با آن زنان مجاز تلقی شده که یا از اهل کتاب باشند یا اینکه زنان اسیر مجوس و امثال اینها اقرار به مسلمانی کنند در غیر این صورت هرگونه همبستری با آنها حرام شرعی می‌باشد.

خامساً: زنی که به‌عنوان اسیر گرفته می‌شود در جنگ اگر شوهر داشته باشد و این شوهر در بهترین حالت زنده مانده و فرار کرده و در دارالکفر ساکن باشد بنابر دیدگاه گروهی از علماء به مجرد اسارت نکاح این زن با شوهرش فسخ می‌شود و بنابر دیدگاه گروهی دیگر علاوه بر اسارت باید به سرزمین اسلام هم انتقال داده شده باشد تا فسخ مقرر گردد و اگر شوهر نیز با این زن اسیر شده باشد همچنان زن و شوهر باقی میمانند و مالک حق همبستری با این زن را ندارد و وجه اشتراک در این دو دیدگاه این است که تنها در شرایطی همبستری برای زن و مالک او جائز خواهد بود که در وهله‌ی اول فسخ نکاح انجام شده باشد، بنابراین این اسارت یا این انتقال موجب فسخ می‌شود و عملاً شوهر قبلی به‌عنوان شوهر فعلی تلقی نمی‌شود تا اطلاق شوهردار بودن برای این زن معنای تداومی داشته باشد، از این‌رو تملک این کنیز توسط مالک در کنار ازدواج رسمی‌ای که تعریف شده این نیز رسمیت و تعریف شده می‌باشد.

سادساً: هدف از کنیزداری در اسلام، به هیچ وجه بهره‌وری جنسی نیست بلکه باتوجه به دلایل شرعی که بیان شدند هدف رعایت مصلحت در حق خود این کنیزان می‌باشد و یکی از عمده دلایل در تصدیق این سخن همانا وجود شروطی است که در آن شرایط همبستری با آن ممنوع می‌گردد.

***

«رد شبهات ملحدین»

شهریور / ۹۸